كِتَابُ
عُمْدَةُ الإِسْلامِ

للعلامة عبد العزيز بن حميد الله الدهلوى
توفى سنة ٧٤١ هـ. [١٣٤٠ م.]

امام ربانى مجدد ألف ثانى احمد فاروقى سرهندى
در مكتوب صد و نود و سيم كتاب عمدة الاسلام را
توصيه و ثنا كرده است

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالاوفست
وقف الاخلاص

İHLÂS VAKFI YAYINIDIR

HAKÎKAT KİTABEVİ
Darüşşefaka Cad. No: 57/A P.K. 35
34262-Fatih İSTANBUL Tel: 523 45 56
TURKEY
1989

كتاب عمدة الاسلام

للعلامة عبد العزيز بن حميد الله الدهلوى
توفى سنة ٧٤١ هـ. [١٣٤٠ م.]

امام ربانى مجدد ألف ثانى احمد فاروقى سرهندى
در مكتوب صد و نود و سيم كتاب عمدة الاسلام را
توصيه وثنا كرده است

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالاوفست
شركة الاخلاص

IHLAS MATBAACILIK ve DAGITIM AS

يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول - تركيا

هجري قمري	هجري شمسي	ميلادي
١٤٠٩	١٣٦٧	١٩٨٩

بسم الله الرّحمن الرّحيم

اَلحمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَ الصّلوةُ و السلام على رَسُوله مُحمّد وَ آله اجمعين.
بدان ارشدك الله كه در كشف الاسرار [۱] آورده است كه اوّل چيزى كه بر بنده واجبست پيش از جُملهٔ فريضها پس از بلوغ شناختن خداى آنست كه بدانى كه بيچون و بيچگونه است و در عقيدهٔ نجاح نيز همچنين مذكورست و در صلوة مسعودى آورده است كه چهار علم آموختن فرض عين است بر مَرْدان و زنان علم توحيد و علم نماز و علم روزه و علم حيض و در مَشروق پزْدَوى آورده است كه التّوحيد يكى گفتن و يكى دانستن و يكى اعتقاد كردن است و ايمان و توحيد نزديك بعضى يكيست و در عوارف [۲] آورده است كه (طلب العلم فريضة على كلّ مسلم و مسلمة) مُراد ازين علم علم توحيدست بيك قول

مقدمهٔ اوّل در ايمَان و كُفْرْ

پس دانستن احكام ايمان اهمّ مُهمّاتست تا اگر كسى نداند هر عبادتى كه كند از نماز و روزه و حج روا نباشد در جامع الكبير [۳] آورده است كه **اذا استُوصفت المرأةُ البالغة من احكام التّوحيد فلم تَصِف تَبينُ من زوجها و ان حكمنا بصحّة النّكاح بظاهر الاسلام** معنىٔ وَىْ چنان باشد كه اگر زنى عاقلهٔ بالغه را احكام توحيد پرسند و يا

---

(۱) مؤلف كشف الاسرار على البزدوى توفى سنة ۴۸۲ هـ. [۱۰۸۹ م.]

(۲) مؤلف عوارف شهاب الدين عمر السهروردى توفى سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۴ م.] فى بغداد

(۳) مؤلف جامع الكبير محمد الشيبانى توفى سنة ۱۸۹ هـ. [۸۰۵ م.]

برو بیان کنند و او گوید که من نمیدانم یا نمیدانستم از شوهر جُدا شود و بر وَیْ حرام شود اگر چه نکاح او پیش ازین بسبب ظاهر اسلام دُرست بوده است و در مستوفی آورده که اگر شخصی کنیزکی خرید که ارکان ایمان نمیداند و از اهل کتاب نیست گِرد گشتن او حرام باشد احکام و ارکان ایمان او را بیاموزد آنگاه گرد او گردد و این روایت در تفرید نیز مذکورست **(لا یحلّ وطئ امرأة کافرة ما کانت حرّة او امة الاّ الکتابیة)** در محیط آورده است که اگر قصابی احکام و ارکان ایمان نداند ذَبْح کردهٔ او حرام باشد نشاید خورد گوشت آن ذبیحه را در خُلاصهٔ فقه آورده است که بر مولی واجبست که بندگانرا احکام و ارکان ایمان و نماز و روزه بیاموزد و قرآن مقداری که نماز بدان روا است و نیز بر مَرد واجبست که تا اهل خود را و محارم خود را چون مادر و خواهر احکام و ارکان ایمان و شرائع بیاموزاند که پیغامبر علیه السّلام گفته است **(کلّکم راع و کلّکم مسئول عن رعیّته)** یعنی هر یکی از شما بمنزلهٔ شبانست و هر یکی را از شما پرسیده شود روز قیامت از رعیّت خود یعنی از اهل و فرزندان

فصل

فی علم التوحید

ایمانرا ارکان است و شرائط و حکم در کشف الاسرار آورده است که ایمانرا دو رکن است **اقرارٌ باللّسان و تصدیق بالقلب بما جاء به من عند اللّه نبیّنا محمّد علیه السّلام** اقرار کردن بزبان و راست گوی داشتن بدل آنچه محمّد رسول اللّه علیه السّلام آورده است از نزدیک خدای عزّ و جلّ در عقیدهٔ نجاح آورده است یکی از شرائط ایمان باور داشتن است خدای را عزّ و جلّ و احکام آخرت را بغیب و حلالهای خدایرا بحلال اعتقاد کردن و حرامهای خُدایرا بحرام اعتقاد کردن و حکم آنست که چون بنده ایمان آورد جان و مال او از کشتن و گرفتن و برده کردن در امان درآید تا هیچ کسی را روا نباشد که بمال او و جان او تعرّض رسانند و رنجانیدن او بی موجبی حرام گردد و دران جهان از عذاب ابدی خلاص یابد

و در سرخسی [١] آورده است که ایمان آوردن بر دو نوع است مجمل و مفصّل ایمان مجمل آنست که گویی **آمنت بالله کما هوباسمائه و صفاته وقبلت جمیع احکامه** معنیٔ وی آنست که گرویدم بخدای چنانچه اوست یعنی بیچون و بیچگونه با همه نامه های وی و با همه صفتهای وی و قبول کردم همه حکمهای ویرا و این معنی را بعبارت کوتاه بپارسی جمع کرده اند قبول کردم دین مسلمانی و آنچه در ویست و بیزارم از کفر و کافری و آنچه در ویست و ایمان مفصّل را شش رکن است درمحیط آورده است که هفت رکن است چنانچه گویی **آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله و الیوم الآخر والقدرخیره وشرّه من الله تعالی والبعثِ بعد الموت** فارسیٔ وی چنان باشد که گرویدم بخدای عزّ و جلّ و بفرشتگان او و بکتابهای او و به پیغمبران او و بروز قیامت و بتقدیر نیکی و بدی همه از خدا است عزّ و جلّ و زنده کردن بعد ازمرگ در کشف الاسرار آورده است که ایمان مجمل معتبر است نزدیک فقها فامّا نزدیک متکلّمان ایمان مفصّل معتبر است نه مجمل و درتمهید [٢] آورده است ابوبکرسالمی که صحیح آنست که ایمان مفصّل معتبراست پس ایمان مفصّل باید آورد تا باتّفاق درست باشد هم درین کتاب ایمان مفصّل را بدین وجه تفصیل کرده است

امّا الایمان بالله ایمان آوردن بخدای آنست که ایمان آری که خدای هست و بود و باشد و او بود وعالم نبود او قدیم است وجملگی عالم مخلوق و وجود او را بدایت نیست و بقاء اورا نهایت نیست یکیست که وی را انباز نیست و از زن و فرزند منزّه است و بی نیاز و بهر چه مابندگان محتاجیم چون خوردن و آشامیدن و خندیدن و گریستن و بجای از جایها قرار گرفتن خدای تعالی منزّه است وحق تعالی را مکان نیست هر که اعتقاد کند که خدایرا مکانست چنانچه بعضی عورات و اتراک نیز می گویند که خدای بالا است (حاشا) اگر بتمکّن مکان معتقد باشند کُفر بود زیراکه خدای تعالی از جای منزّه است در ذخیرهٔ فقه آورده است که اگر کسی گوید نه تودر

---

(١) محمد السرخسي توفي سنة ٤٨٣ هـ. [١٠٩٠ م.]

(٢) مؤلف التمهيد میمون بن محمد بن محمد النسفي توفي سنة ٥٠٨ هـ. [١١١٤ م.]

هیچ مکانی نه مکانی ز تو خالی کافر گردد و این مصراع را گدایان بر زبان می رانند دلیل بر کفر آنست که چون گوید که هیچ مکانی از خدای خالی نیست همچنین گفته باشد که خدای در همه جای است و جای را نسبت کردن بخدای کفر است و ایمان می آریم چنانچه خدای تعالی و تقدّس قدیم است صفتهای او همه نیز قدیم است و صفتهای او نه عین ذاتست و نه غیر ذات چنانچه یکی از دَهْ نه عین ده است و نه غیر ده و حق تعالی شنواست بصفت شنوائی نه بگوش بیناست بصفت بینائی لیکن نه بچشم و حیّ است بحیوة و عالم است بعلم مر جزئیات و کلیّات را و قادرست بقدرت و حق تعالی ماند و آنچه بارادت قدیم خواسته است آن نیز بماند چون بهشت و دوزخ و اهل آن در فتاویٰ ظهیری آورده است که اگر کسی گوید که خدای ماند و هیچ نماند یا گوید خدا ماند پس کافر گردد زیراکه این قول است بفنای بهشت و دوزخ و اهل آن و انکار نصّ قرآنست و انکار نصّ موجب کفر است

در شرح امالی [۱] آورده است که هفت چیز فانی نگردد و باقی ماند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح یعنی جانها و تفکّر کردن در ذات و صفات حق روا نیست و هر چه در وهم و خیال تو صورت بندد که خدای آنست آن وهم و خیال بود و لیکن خدای آفریدگارست و خدای بیچون و بیچگونه است و تفکّر در آلاء و قدرتهاء او باید کرد نه در ذات او تعالی قال النبیّ علیه السّلام (تفکّروا فی آلائه ولا تتفکّروا فی ذاته) در عمده [۲] آورده است که نامهای خدای تعالی توقیفیست یعنی سماعی آن نامهایی که خدای تعالی ذات خود را بدان نامها خوانده است ما بدان نام هم او را بخوانیم در عمده آورده است که خدای را فقیه و طبیب نشاید گفت چنانچه بعضی عوام میگویند خدایرا طبیبم تو باشی علاج از که جویم این خطاست نشاید گفت و نیز خدایرا عاشق و معشوق و محجوب نگویند فامّا لفظ محتجب گفتن مر

---

(۱) مؤلف قصیدة الامالی سراج الدین علی بن عثمان الاوشی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۸۰ م.]

(۲) مؤلف عمده عبد الله النسفی توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.]

خدایرا نزدیک بعضی روا است ثنویّه طائفه ایست که میگویند که خدای دو است یکی را اَهْرَمَنْ نام و یکی را یزدان و این سخن ایشان باطل است قال اللّه تعالی (... اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ ...* الآیة. النساء: ۱۸۱) بدرستی که خدا یکیست آوردن قول ایشان اینجا برای آنست که خدایرا یزدان نشاید گفت زیراکه در شرع وارد نیست در عمده آورده است که دیدار خدای تعالی مؤمنانرا پس از در آمدن در بهشت بیچون و بیچگونه بی جهت حاصل آید بچشم سر هرکه دیدار خدایرا منکر شود کافر بود در امالی آورده است که

بیت: **يراه المؤمنون بغير كيف * و ادراك و ضرب من مثال**

معنی این بیت تقریر و تحریر افتاده و ایمان آریم که حق تعالی متکلّم است بکلام ازلی و کلام او از جنس صوت و حرف نیست در تفسیر عتّابی آورده است **انّ جبرئیل سمع صوتا دالاّ علی کلام اللّه تعالی و علی ما اراد اللّه تعالی** جبرئیل آوازی شنید که دال بود بر مُراد اللّه تعالی و حق تعالی جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و بهیچ چیز نماند و هیچ چیز بدو نماند و تمام توحید درین مصراع است

مصرع: نه از چیز است نه چون چیز است نه بر چیز
و او از کس نزاد و کس از وی نزاد

در نجاح آورده است که روا باشد که بنده خدای تعالی را چنانکه حق شناخت اوست بشناسد فامّا نتواند که چنانچه حق بندگیست خدایرا بندگی کند و پرستد و فرشتگان بی علّت شهوت بعجز اقرار کردند که **ما عبدناك حقّ عبادتك** یعنی نپرستیدیم تُرا چنانچه سزای پرستیدن تست

امّا الایمان بالملائکة ایمان آوردن بفرشتگان آنست که تصدیق کنی فرشتگان بندگان خدای اند عزّ و جلّ و شب و روز بعبادت حق مشغول اند و هیچ ساعت خالی از عبادت نه اند و در عبادت کردن هرگز سُستی و کاهلی ایشانرا نیاید قال اللّه تعالی (**يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ** * الانبیاء: ۲۰) و بعضی از فرشتگان از نور آفریده شده اند و بعضی از نار و معصوم اند از گناهان صغیره و کبیره و فرشتگانرا صفت کردن بنری

و مادگی روا نیست و خورش ایشان تسبیح است و شراب ایشان تقدیس و بعضی از فرشتگان از آنگاه باز که آفریده شده اند بعضی در رُکوع اند و بعضی در سجود و بعضی در قیام و چهار فرشتهٔ مُقرّب اند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السّلام

و دُشمن داشتن فرشتگان کفر است اگر کسی گوید که دیدار فلان بر من چون دیدار عزرائیل است اگر در دل عداوت عزرائیل بودش و بنا بران تشبیه میکند کافر شود و فرشته را قُدرتست تا مانند صورت آدمی شود چنانچه منقول است که جبرئیل صلوات الله علیه بصورت دحیة الکلبی بر پیغامبر ما علیه السلام بیامدی و حق تعالی میفرماید (... فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً * مریم: ١٧) یعنی جبرئیل مانند مردی درست اندام گشت و خود را بمریم نمود رضی الله عنها

در عمده آورده است آدمی افضل است از فرشته یا فرشته افضل است از آدمی گفت خواصّ بشر افضل است از خواصّ ملک یعنی همه پیغمبران افضل اند از همه فرشتگان و عوام بشر افضل اند بر عوام ملک یعنی اتقیا و پرهیزکاران افضل اند بر عوام ملک فامّا خواصّ ملک افضل اند بر عوام بشر در محصّل امام فخر الدّین [١] آورده است که فرشته را فضل است بر آدمی و لیکن روایت عمده مختار است و ایمان آریم که هر گفتاری و کرداری که از ما در وجود می آید فرشتگان که موکّل اند بر آدمی می نویسند قال الله تعالی (كِرَاماً كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ * الانفطار: ١١ - ١٢) در اصول [٢] صفّار آورده است که فرشتگان در آیند در بهشت و لیکن دیدار خدای تعالی نه بینند مگر جبرئیل یکبار بیند و اهل ایمان جن که مسلم اند در بهشت در آیند یا نی امام اعظم رحمة الله علیه توقّف کرده است بثواب جزای ایشان در جواب و نزدیک صاحبین در بهشت در آیند همچون مسلمانان

امّا الایمان بکتبه ایمان آوردن بکتابها آنست که بگروی بهمهٔ کتابها که از آسمان منزل شده است بر پیغمبران علیهم السّلام بر آنکه سخن حق تعالی است و

---

(١) فخر الدّین محمد بن عمر الرازی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٢٠٩ م.] فی هرات

(٢) مؤلف اصول التوحید ابو القاسم الصفار توفی سنة ٣٣٦ هـ. [٩٥١ م]

تقدّس و آنچه در وی بُوَدْ همه حق است و راست و عمل کردن بقرآن فریضه است و عمل بکتابهای دیگر منسوخ و چهار کتاب مشهور است توریٰت که بر زبان عبرانی بر موسی بود علیه السّلام و انجیل که بر زبان سریانی بود بر عیسی علیه السّلام و زبور بر داود علیه السّلام و فرقان بر محمّد علیه السّلام و ایمان آریم بهمه کتابها و لیکن تعیین کردن کُتب بشمار برای ایمان آوردن نشاید چنانچه در بعضی نسخ نبشته اند که ایمان آریم بصد و چهارده کتاب مُنْزَلْ زیراکه شمار کتب بدلیل قطعی ثابت نشده است اگر زیادت بران عدد مُعیّن باشدْ ایمان بدانِ زیادت نیاورده باشد و اگر کَمْ ازان عدد باشد غیر کتاب را ایمان آورده باشد که کتاب خدای است و بهردو تقدیر کفر لازم آید پس باید که همچنین گوید که ایمان آوردم بهمه کتابها که بر پیغمبران علیهم السّلام مُنْزَل بوده است و آنچه در کتاب ایشان بود حق است و راست و جملهٔ کتب منزل سخن خداست و سخن خدای قدیم است و مخلوق نیست و نزدیک اصحاب ما رحمهم الله هر که قرآنرا مخلوق گوید کافر گردد یعنی معنی که قایم است بذات حق تعالی فامّا اگر حروف که در مصحف نبشته اند آنرا اگر مخلوق گویند کُفر نیست زیراکه فعل کاتب است و کاتب مخلوق و فعل او نیز مخلوق در بدایهٔ مولانا نور الدّین صابونی [۱] آورده است که گوئیم که قرآن خوانده شده بر زبانهای ما و محفوظ است در دلهاء ما و نبشته است بر مصحفهای ما و لیکن غیر حالِ فیها یعنی فرو آینده نیست درین محلها و جبرئیل علیه السّلام در مدّت بیست و سه سال نامهٔ قرآنرا در حادثهٔ نجماً نجماً رسانیده و اوّل آیت که از قرآن فرود آمد سورهٔ (اقرأ) بود و آخرین آیت (... **اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** ... * الآية. المائدة: ۳)

اَمّا الایمان بالرّسل ایمان آوردن به پیغمبران آنست که بگروی به پیغمبران که بندگان خدای اند عزّ و جلّ فرستادهٔ حقّ اند هر چه گفتند همه حق است و راست فرمودند آن فرمودهٔ خدا است و از سر هوا نگفتند و بعضی پیغمبران مرسل بوده اند و بعضی نبی و مُرسل آنست که وحی بدو فرود آمده بُوَدْ و صاحب شریعت و کتاب بود و

(۱) احمد نور الدین الصابونی توفی سنة ۵۰۸ هـ. [۱۱۱٤ م.]

نبی آنست که بر حکم الهام یا خواب کاری بکند و صاحب کتاب نبود بلکه پس رَویٔ کتاب پیغمبر دیگر بکُند در بوستان فقیه ابو اللّیث سمرقندي [۱] آورده است که پیغمبران مُرسل سیصد و سیزده بوده اند و در تفسیر عُمده [۲] آورده است که پیغمبران مُرسل ایشانند که درین آیت است نامهای ایشان قوله تعالی (وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَٰهِيمَ ...* الآية. الانعام: ۸۳) تا آخر آیت و بشمارد هژده اند و همهٔ پیغمبران هر یک افضل زمان خود بوده اند و عاقلترین ایشان از روی خَلق و خُلق و نیکوتر ایشان بوده اند و پیغمبری در زمان جواز نبوّت بی معجزه ثابت نشود و هیچ پیغمبری بندهٔ کسی نبوده و دروغ گوی نبوده هیچ زنی پیغمبر نبوده و روا نباشد که زن پیغمبر باشد زیرا که مقصود از نبوّت دعوت و اشتهار است و انوثت منافی اشتهارست لِانّهن اُمرن بالقرار و در پیغمبریٔ ذو القرنین و لقمان اختلاف است فاما در پیغمبریٔ خضر علیه السّلام نی در تفسیر امام زاهد دروازچه آورده است که صحیح آنست که خضر علیه السّلام پیغمبر است و همه پیغمبران معصوم بوده اند از گناهان کبیره و صغیره پس از وحی و پیش از وحی از کبائر امّا صغائر روا باشد که نادر افتد در عقیدهٔ نجاح آورده است و ما زنت امرأة نبيّ قط یعنی هیچ زنی از زنان پیغمبران علیهم السّلام زنا نکرده اند زیرا که خدای تعالی ایشانرا پاک دامن آفریده بود و ایمان آریم بهمه پیغمبران هر چند که بوده اند و در ایمان آوردن بدیشان عدد را تعیین نکنیم چنانچه میگویند که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بوده اند بدیشان ایمان آریم زیرا که شمار پیغمبران علیهم السّلام بدلیل قطعی ثابت نشده است چنانچه شمار کتب

در عمده آورده است انّ نبيّنا محمّد بن عبد الله بن عبد المطلّب بن هاشم بن عبد مناف رسولٌ پیغمبر ما محمّد رسول الله صلّی الله علیه و سلّم پسر عبد الله و عبد الله پسر عبد المطلّب و عبد المطلّب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف رسول بحق بود و افضل همه پیغمبران بود و ختم جملهٔ انبیا و رسل بود تا هر که بعد از رسول دعویٔ پیغمبری

(۱) ابو اللّیث السمرقندی توفی سنة ۳۷۳ هـ. [۹۸۳ م.]

(۲) مؤلف عمدة الکتاب ابو القاسم یوسف الزجاجی توفی سنة ٤١٥ هـ. [۱۰۲٤ م.]

کند باطل باشد در نجاح آورده است که عیسی علیه السّلام از آسمان فرود آید و کار بشریعت پیغمبر ما کند و چون یکی از علماء اُمّت او باشد و پیغمبر ما اعقل و احسن اهل زمان خود بود و در خوبی چنان بود که اگر بماه نظر کردی روی مبارک او از ماه شب چهارده خوبتر نمودی و رسول علیه السّلام بلند بینی بود و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهیٔ چشم او نیک سیاه بود و سپیدیٔ چشم او نیک سفید بود و هردو کف او دُرشت و فراخ بود و فراخیٔ کف دلیل بر سخاوتست و تنگیٔ کف دلیل بر بخل و لعاب او شیرین بود در غایت شیرینی تا منقولست که در مدینه چاهی بود سؤر لعاب مبارک او در وَیْ انداختند آب شیرین گشت و خویْ او در بو یهای خوش آمیختندی تا بوی خوش در وَیْ زیادت شدی و چون میان دو کس دراز بالا ایستادی ازیشان دراز تر نمودی و دیگر از معجزات رسول آن بود که مگس بر تن مبارک او و بر جامهٔ او ننشستی و هرگز محتلم نشدی زیراکه احتلام لُعْبِ شیطانست و شیطانرا بر پیغمبران قدرتی نیست فامّا در سخاوت چنان بود که حق تعالی اورا عتاب کرد قال اللّه تعالی (... وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً * الاسراء: ۲۹) دست خود را چنان فراخ مدار بدان حد که محتاج شوی و برهنه سر و ملامت زده بنشینی و قصّه آن بود که خواهندهٔ از رسول علیه السّلام چیزی خواست و حضرت رسالت را چیزی موجود نبود پیراهن خود بکشید و بدرو یش داد چون وقت نماز رسید از مسجد باز ماند بسبب آنکه پیراهن دیگر موجود نبود درین میان بدین عتاب معاتب گشت و پیغمبر ما علیه السّلام مبعوث بود به پیغمبری و بدعوت کردن آدمیان و پریان و همه خلق فامّا پیغمبران دیگر مخصوص بقبیلهٔ و قومی بوده اند در نجاح آورده است که فرمان بَرداریٔ پیغمبر ما چنانکه بر اهل زمین فرض است بر اهل آسمان نیز فرض است و شفاعت پیغمبر ما علیه السّلام و اولیا حقّ است و معجزات پیغمبر ما چندان بود که در شمار نیاید یکی آن بود که ماه باشارت انگشت او بشکافت و دیگر وقتی پیغمبر ما را علیه السّلام قضاء حاجت بود در سفر پناهی نبود یاری را فرستاد که فلان درخت را بگوی که پیغمبر ترا می طلبد چون پیغام بدرخت رسید از بیخ برکَنْده شد دامن کشان بیامد و

گرداگرد رسول علیه السّلام پناه کرد تا نظر کسی بر وی نیفتد و آنچه قضاء حاجت از رسول پیدا شدی زمین فرو بُردی و کسی ندیدی و معجزهٔ دیگر آن بود که روزی گوسفندی بریان کرده و بزهر آلوده پیش رسول آوردند دست دراز کرد تا تناول کند گوسفند بریان کرده بسخن آمد و گفت یا رسول اللّه لا تَأكُلْ مِنّی فَاِنّی مَسْمُومَة یعنی از من مخور که مرا بزهر آلوده اند و معجزهٔ دیگر آن بود که لشکر رسول تشنه گشتند در بیابان و آب موجود نبود رسول علیه السّلام قدحی طلبید و درمیان قدح انگشتان بداشت ده چشمهٔ آب از ده انگشت او پیدا شد جملهٔ لشکر سَیراب شدند و آب فاضل آمد

در امالی آورده است که معراج رسول ما حقّست و آن در بیداری مر تن رسول را علیه السّلام در شب بیست و هفتم ماه رجب از خانهٔ امّ هانیٔ بود در شرح امالی آورده است که هر که معراج را از مسجد حرام تا بیت المقدس مُنکر شود کافر گردد ورای آنرا منکر شود مبتدع بود در نجاح آورده است که رسول علیه السّلام در شب معراج حق تعالی را دید یا نی صحابه اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که دید و بعضی گفته اند که ندید در فتاوی کبری آورده است و الأَحْوَطُ السّکوت یعنی احتیاط درین آنست که خاموش کُند

امّا الایمان بالیوم الآخر ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بگروی بر آنکه قیامت آینده است و در آمدن قیامت شکّی نیست قال اللّه تعالی (وَ اَنَّ السّاعَةَ اٰتِيَةٌ لاَ رَيْبَ فيهَا ... * الآیة. الحج: ۷) یعنی قیامت آمدنیست شک نیست درو همه را بعد از میرانیدن زنده گردانند از آدمیان و پریان و فرشتگان و پرندگان و چرندگان و جملهٔ جانوران در عقیدهٔ نجاح آورده است که تا سقط را نیز زنده گردانند و سقط آن باشد که مادر بیفکند و صورت بسته باشد و اورا که زنده کُنند از برای شفاعت مادر و پدر زنده کنند و ادریس علیه السّلام از اهل بهشت گشتهَ است و نقلست که یکبار در دنیا او مرگ چشیده است و حساب در قیامت حقّ است از نیکی جزای بهشت و لقاست و از بدی عقوبت دوزخ سزاست و ایمان آریم که همه را بدوزخ گذر بود قال اللّه تعالی (وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلاَّ وَارِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً * مریم: ۷۱) معنی وی چنان باشد که

نیست هیچ از شما مگر آنکه در آینده است در دوزخ و بعد ازان کَرَم وعده کرد قوله تعالی (ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا * مریم: ۷۲) پس برهانیم آنان که پرهیزکار بوده باشند بدانکه صراط بر روی دوزخ کشیده اند هر آینه همه را بر صراط گذر خواهد بود و در دوزخ خواهند در آمدن و ایمان آریم که نامهٔ اعمال نیکانرا بدست راست دهند و بدانرا بدست چپ و آن دست ایشان از پس پشت کشیده بود و ایمان آریم که نامه خواندن حق است و میزان حق است نیکی و بدیٔ بندگانرا بسنجند پلّهٔ نیکی هر شخصی که گران آید او از رستگاران است و آنکه پلّهٔ نیکی سبک آید او از زیان کارا نست قال الله تعالی (وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ...* الآية. الاعراف: ۸ - ۹) و حوض کوثر حق است فرداء قیامت پیغمبر علیه السّلام تشنگانرا ازان حوض آب دهد و یاران وَیْ نیز آب خواهند داد در مشارق آورده قال النّبیّ علیه السّلام (آنية كعدد النّجوم) یعنی اوانی بر سر حوض چو شمار ستارگان باشد و ایمان آریم که فرداء قیامت آمنّا و صدّقنا اندامها را در سخن در آرندو گواهی دهند بر کردار بنده قال الله تعالی (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * النور: ۲٤) معنیٔ وَیْ چنان باشد که روز قیامت زبانها و دستها و پایها گواهی دهند بدانچه که در دنیا کرده اند و سؤال گور حق است یعنی از مؤمن و کافر خورد و بزرگ بشرط آنکه چون از چشم آدمیان غائب شود

در شرح عمده [۱] آورده است که بنده را در گور زنده گردانند و دو فرشته بیایند و او را بنشانند و بگویند **من ربّك** یعنی پروردگار تو کیست **ومن نبيّك** پیغمبر تو کیست **و ما دينك** یعنی دین تو چیست چون بندهٔ نیکبخت و مؤمن باشد جواب گوید **ربّي الله و نبيّي محمّد و ديني الاسلام** فرشتگان گویند **نَم نومة العروس** بخفت بخواب خوش و اگر بدبخت باشد جواب بصواب نگوید فرشتگان گویند **لا دريت** یعنی ندانستی اورا بعمود آتشین عقوبت میکنند تا آنگاه که خداي خواسته است در عمده آورده است که اصحّ آنست که پیغمبرانرا علیهم السّلام در گور سؤال نیست و اطفال

---

(۱) مؤلف عمدة العقائد عبد الله النسفي توفى سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.]

مؤمنانرا و کافرانرا سؤال بود و لیکن از میثاق اوّل پرسند و کسی را که دَدْ خورده باشد یا در آب غرق شده و یا بآتش سوخته باشد هر یک پرسیده شوند فامّا کیفیّت سؤال از مُتشابهاتست در امالی آورده است که عذاب گور حق است مر کافرانرا و مر بعضی فاسقانرا بعد از وضع حیوة و در وضع حیوة اتّفاقست و لیکن اختلاف درین است که جان در تن می آرند یا نی امام اعظم رحمة الله علیه [۱] در فقه آورده است که **ادخال الرّوح فی الجسد فی القبر حقّ** جان در آوردن بتن در گور حقّ است

و ایمان آریم که پیش از قائم شدن قیامت بدید شدن نشانهای قیامت حقّ است یکی ازان نشانها بیرون آمدن یأجوج و مأجوج است در تفسیر امام زاهد آورده است که از نبیرگان نوح پیغمبر اند علیه السلام از پسران یافث بن نوح علیه السلام و در قدّ و قامت بعضی چنان اند که از هر بلندی بلندتر و بعضی را قامت یک بِدَست است دوم بیرون آمدن دَجّالِ اعور کور چشم راست چون او بیرون آید در دو روز و نیم تمام ملک دنیا را بگردد و بعضی از مسلمانانرا از دین راست بگرداند نعوذ بالله من ذلك و در تفسیر امام زاهد آورده است که هر که روز جمعه سورة الکهف بخواند تا جمعهٔ دیگر از شرّ دجال ایمن گردد در امالی آورده است

بیت:

وعیسی سوف یأتی ثمّ یُتوی * لدجّال شقیّ ذی خبال

یعنی عیسی علیه السّلام فرود آید از آسمان و دجّال را بکشد و میان مسلمانان عمل بشریعت پیغمبر ما محمّد صلّی الله علیه و سلّم بکند تا قیامت قائم شود سیُم بیرون آمدن دابّة الارض یعنی جُنْبَندَهٔ از زمین بیرون آید و با مردمان در سخن آید چهارم بر آمدن آفتاب از سوی مغرب چون عَلَم سیاه بر آید و در میان آسمان بایستد و باز هم سوی مغرب فرو رود و درین وقت درِ توبه بسته شود جملهٔ گناه گاران و بدگاران نومید شوند پس غنیمت دار وقت را پیش ازانکه درِ توبه بسته شود **اغتنم الفرص فإنّ فوتها غُصَصٌ** فرصت را غنیمت دار که فوت شدنِ فرصتها غصّهاست

---

(۱) ابوحنیفه نعمان بن ثابت توفی سنة ۱۵۰ هـ. [۷۶۷ م.] فی بغداد

و اعتقاد کنیم که مسح کردن بر موزه روا است امام اعظم را پرسیدند رحمة الله علیه از مذهب سنّت و جماعت جواب گفت ان **تُفضّل الشّیخین وتُحبّ الختنین و تری المسح علی الخفّین** یعنی تفضیل کنی دو شیخ را یعنی ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما و دوست داری دو داماد را یعنی عثمان و علی را رضی الله عنهما و اعتقاد کُنی که مسح بر موزه رواست و اعتقاد کُنیم که نماز رواست پس هر مرد نیکوکار و بدکار و امام معصوم شرط نیست بر مذهب ما قال النّبیّ علیه السّلام **(صلّوا خلف کلّ بر و فاجر)** در عمده آورده است **لا تری الخروج علی الائمّة و ان جاروا** و این اعتقاد کُنیم که بیرون آمدن بر پادشاهان مسلمانان روا نیست اگر چه ظالم و خون کُننده باشند یعنی باغی شدن و تیغ کشیدن بر پادشاهان اسلام روا نیست

در امالی آورده است که مذهب سنّت و جماعت بر آنست که امیر المؤمنین ابوبکر صدّیق رضی الله عنه افضل است بر همه صحابهٔ رسول علیه السّلام بعده امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بعده امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه بعده امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و هر چهار خلیفهٔ بحق بوده اند و خلافت بمدّت سی سال تمام شد قال النّبیّ علیه السّلام **(الخلافة بعدی ثلثون سنة)** و تمام به علی شد رضی الله عنه و اُمّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها افضل بود بر همه زنان پیغمبر علیه السلام و بر فاطمه رضی الله عنها نیز در بعضی خصلتها و فاطمه را رضی الله عنها افضل است بر همه دختران رسول علیه السلام

امّا الایمان بالقدر ایمان آوردن بتقدیر آنست که بدانی که هر چه از بنده در وجود می آید از نیکی و بدی آفریدهٔ خدای است و کسب بنده و لیکن نیکیها بمراد الله تعالی است و بحکم و بمشیّت او و بأمر او و برضا و تقدیر او فامّا بدیها بمراد الله تعالی است و بحکم و مشیّت او و بتقدیر او ولیکن نه بمحبّت و رضای او و در امالی آورده

بیت: **مرید الخیر و الشّر القبیح * ولکن لیس یَرضی بالمُحال**

ای بالمعاصی و القبائح و تقدیر اندازه کردن است هر مخلوقی را باندازهٔ او قال الله تعالی **(اِنّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * القمر : ٤٩)** و در تمهید آورده است التّقدیر بحرٌ عمیق

من غمس فيه ضلّ تقدير دریاییست ژرف هر که درو فرو رود گمراه شود مسئله تقدیر اعتقادیست بحث نشاید کرد زیراکه مُدرَک عقول ما نیست

در عقیدهٔ نجاح آورده است که ایمانرا شرائط است تا آن موجود نشود ایمان درست نیاید شرط اوّل آنست که ایمان بغیب آرد چنانچه ما آورده ایم یعنی هستیٔ خدایرا و بهشت و دوزخ را باوَرْ دارد بدل و بزبان اقرار کُند با آنکه نمی بیند هم ازینجاست که ایمان بأس دُرست نیست و ایمان بأس آنست که بنده را احوال قیامت از بهشت و دوزخ معاینه نمایند آنگاه ایمان آرد منقول است که وقت مُردن هر کافری که هست ایمان می آرد بنابرانکه جای خود را در دوزخ معاینه می بیند و آن ایمان ایشان معتبر نیست قال الله تعالی (فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا ... الآية. المؤمن: ۸۵) یعنی سود ندارد ایمان آوردن کافر چون عذاب معاینه بیند فامّا توبهٔ بأس درست اگر بنده وقت مردن توبه کند مقبول است قال النّبیّ علیه السّلام (انّ الله یقبل توبة عبد مذنب ما لم یغرغر) خدای تعالی توبهٔ بندهٔ خود قبول میکند تا مادام که جان بنده بِغَرْغَره نرسیده باشد

و شرط دیگر آنست که حلالهاء خدایرا بحلال اعتقاد کند هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال کافر باشد اگر چه کلمهٔ شهادت بر زبان می راند و نماز می گزارد و روزه میدارد چنانکه لشکری شهر مسلمانانرا تاخت و مال ایشان آورد از زر و نقره و مواشی و امتعه اینها را اگر حلال دارد یا داند کافر باشد و زنان و مردان آزاد را اسیر گرفته باشند اگر اعتقاد کند که ایشان برده میشوند و بیع ایشان درست است و کار کرد ایشان که بجبر بندگی فرمایند حلال داند کافر باشد باتّفاق فامّا اگر این را حرام میداند و می دارد و خود را گناه گار میدارد مسلمان فاسق باشد و لیکن اگر توبه نکند خوف آن باشد که کافر بمیرد و حرام کردهٔ حق بسیارست چنانچه دروغ گفتن و زنا کردن و خون ناحق ریختن و غیبت کردن و سخن چینی کردن و بی فرمانی کردن مادر و پدر و مسلمانانرا بناحق رنجانیدن و قربان در حالت حیض کردن و وطئ کردن که خریده باشد بی استبرا حرام است در فتاوی کبری آورده است که حیلهٔ اسقاط استبرا

حلال نیست مگر از کسی خریده باشد که بعد از ایّام حیض کنیزک را بائع وطئ نکرده باشد یا بائع کنیزک زن بود و شرط دیگر آنست که ایمن نباشد از عقوبت حق تعالی و تقدّس که ایمن بودن از عذاب خدای تعالی کفر است و شرط دیگر آنست که نومید نباشد از رحمت او که نومیدی از رحمت او کفر است

و اگر مُنجّمی یا فال گویی و یا کاهن از غیب سخن گوید باور ندارد و اعتقاد نکند که باور داشتن قول این طائفه در کارهای غیبی کفر است چون بنده این احکام که گفته شد بوجه اختصار بیاموزد و اعتقاد کند مُسلمان سنّی باشد و از عذاب دوزخ برَهَد و به بهشت برسد ان شاء اللّه تعال و چون احکام آموخت زبانرا از گفتن کلمات کفر نگاه دارد تا ایمان بسلامت ماند

در فتاوی ظهیری آورده است که اگر بندهٔ کلمهٔ کفر بر زبان راند و نداند که کلمهٔ کفرست کافر گردد زیراکه نادانی در دار اسلام عذر نیست و حجّت نی و اگر کلمهٔ شهادت بر حکم عادت گوید مسلمان نگردد تا مادام که باز نگردد ازانچه گفته است و آن خود معلوم نیست پس خلاص ازین ورطه آنست که پیغمبر علیه السّلام فرمود مر صحابه را که بر شما باد که بامداد و شبانگاه این کلمات را بر زبان رانید **(اللّهمّ انّی اعوذ بك ان اشرك بك شيئاً وانا اعلم واستغفرك لما لا اعلم)** اگر کلمهٔ کفر بر زبان رفته باشد و آنرا نداند چون این کلمات بر زبان براند مسلمان گردد و هر بار که کلمهٔ شهادت بر زبان راند نیّت چنان بکند که اگر از من کلمهٔ در وجود آمده است که آن کفر است و من ندانسته ام این کلمه میگویم تا از سر مسلمان گردم چون چنین کند مسلمان گردد

در عمده آورده است که ایمان مقلّد صحیح است و لیکن عاصی است بترک استدلال یعنی بنادانستن دلائل و مسائل توحید و ایمان در اصول صفّار آورده است که تقلید بر دو نوع است تقلید صحیح و تقلید فاسد و تقلید قبول کردن سخن غیر است بی دلیل و تقلید صحیح آنست که چون کلمهٔ شهادت گوید اورا گویند چیست این که گفتی جواب گوید که این کلمه ایست که هر که این کلمه را گوید مسلمان شود و

من نیز میگویم و مسلمانم این تقلید صحیح است و اگر گوید این کلمه را مسلمانان میگویند و من نمیدانم که این چیست این تقلید فاسدست مسلمان نشود

و باید که معنیٔ کلمهٔ شهادت و کلمهٔ طیّبه بداند کلمهٔ شهادت اینست که **اشهد ان لا اله الاّ اللّه وحده لا شریك له واشهد انّ محمّدا عبده ورسوله** معنیٔ وی آنست که گواهی میدهم بدرستی که نیست هیچ خدای بخدایی موجود مگر یکیست و ویرا انباز نسیت و گواهی میدهم بدُرستی که محمّد رسول اللّه بنده و فرستادهٔ اوست و کلمهٔ ان مخفّفه در اصل مُثَقّله است یعنی انّ است بتشدید و ضمیر شان در وَيْ محذوف است و تقدیر کلام چنین است که **اشهد اَنَّهُ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ** و کلمهٔ طیّبه اینست **لا اله الاّ اللّه محمّد رسول اللّه** معنیٔ وَيْ آنست که نیست هیچ خدای بخدایی موجود مگر خدای بحق و محمّد رسول خدای است و فرستادهٔ او بر بندگان در مقدّمه آورده است که ایمان آوردن یکبار فرض است و تکرار کردن سنّت است تا اگر شخصی یکبار ایمان آورد و شرائع همه قبول کرد و هم بران بمرد و در وقت مُردن نیز کلمهٔ شهادت نگفت حکم کنیم که مسلمان باشد و مسلمان مُرده باشد در عمده آورده است که فرض بر دو نوع است فرض دائم و فرض موقّت فرض دائم آنست که بهیچ حال از احوال ساقط نیست و مردم ازان خالی بودن کفر است و آن ایمانست و فرض موقّت آنست که بعذری ساقط شود و خالی بودن ازان کفر نیست و آن نماز و روزه و زکوة و حج است در امالی آورده است که اگر کسی قصد و نیّت کند که بعد از مدّتی از دین مسلمانی بر گردد کافر شود و بیت امالی این است

بیت:

ومن یَنوِارتداداً بعد دهر * بصِرْعن دین حقّ ذا انسلال

و معنیٔ بیت تحریر افتاده در امالی آورده است که اگر در حالت مستی کفر گوید حکم بکفر نکنند فامّا اگر طلاق گوید طلاق واقع شود و مادام که نداند آنچه میگوید گرد نماز نگردد قال اللّه تعالی (**... لاَ تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكَارٰی حَتّٰی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ...* الآية. النساء: ۴۳**) ای آنانکه ایمان آوردید گرد نماز مگردید در حالتی که مست

باشید تا آنگاه که بدانید آنچه میگویید که نماز گزاردن مناجات کردن است با من و راز گفتن و چون نداند که چه میگوید محض بی‌ادبی باشد و اُمیدواریم که حضرت عزّت هوشیاری از خواب غفلت و بیداری از مستیٔ شهوت بما گناه‌گاران ارزانی فرماید تم قسم التّوحید بعون الملك المجید

مقدّمهٔ دوم در صلوة

بدان وفّقك الله که نماز ستون دین است قال النّبیّ علیه السلام (**الصلوة عماد الدّین فمن اقامها فقد اقام الدّین و من ترکها فقد هدم الدّین**) یعنی نماز ستون دین است هر که بر پای دارد نماز را دین را بر پای داشته باشد و هر که ترک کند نماز را دین خود را خراب کرده باشد و قال علیه السّلام (**اوّل ما یحاسب به العبد یوم القیامة بعد التّوحید الصّلوة**) اوّل حسابی که با بنده کنند بعد از حساب ایمان نماز باشد حق تعالی گوید ای بنده اگر ازحساب نماز بیرون آمدی رستگار شدی و جملهٔ حسابها بر تو آسان گردانم و قال علیه السّلام (**من ترك صلوة متعمّداً بَقِی فی النّار ثمانین حُقباً**) هر که یک نماز دانسته بعمد ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند و حقب هشتاد سال است پس هشتاد حقب شش هزار و چهار صد سال باشد هر که یک نماز بعمد ترک کند مدّت این سالها در دوزخ بخواهد ماند وای بر آنکس که نماز فوت میکند در منظومه [۱] آورده است که

مصرع: **وتارك الصّلوة عمداً یقتّل**

بر مذهب امام شافعی رحمة الله علیه ترک آرندهٔ نماز دانستیم که سزاوار کشتن است اورا بکشند و بر مذهب ما اینچنین کس را تعزیر زنند بدرّه و بگردانند در بازارها بدانچه مصلحت بیند امام و گواهیٔ تارک نماز اتّفاق است که قبول نیست زیراکه فاسق است و نماز دَیْنِ خدای است بر بنده تا این دَیْن را ادا نکُند از گردن او ساقط نشود و در عقیدهٔ نجاح آورده است که اگر بنده از گناه توبهٔ نصوح کرد و نمازها که از وی فوت شده است بتوبه کردن آن عفو نشود و تا آنرا قضا نکند از گردنِ او ساقط نشود فامّا آنکه از وقت تأخیر کرده است بتوبه امیدست که عفو شود مسئله چنانکه نماز گزاردن فرض

---

(۱) مؤلف منظومه عمر النسفی توفی سنة ۵۳۷ هـ. [۱۱٤۳ م.]

عین است آنچه در نماز فرض است دانستن نامهای آن نیز فرض است نزدیک بعض علما و در صلوة مسعودی آورده است که امام ابوحفص کبیر [۱] رحمة الله علیه گفته است هر که نماز فرض بگزارد و آنچه در وی فرائض است بجای آرد و لیکن نامهای آن فرائض نمیداند نماز او درست نباشد پس دانستن فرائض و واجبات و سنن و آداب و شرائط و نوافل لازم باشد در متّفق آورده است که پنج وقت نماز فرض عین است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون عاقل و بالغ باشند فامّا بر کودکان غیر بالغ و زنان حائض و نفسا فرض نیست در قدوری [۲] آورده است که اگر زن حائض و نفسا نماز می گزارد یا روزه میدارد فعل حرام بجای آورده باشد و نماز را سبب است و شرائط و ارکان و حکم سبب نماز وقت است و شرائط نماز شش چیز است و ارکان در تحفه آورده است که چهار چیز است قیام و قراءت و رکوع و سجود فامّا تکبیر اوّل و قعدهٔ اخیره فرض است و لیکن رکن نیست و حکم نماز خروج از عهده و ساقط شدن از ذمّه باداء باب قضا هر یک بتفصیل تحریر کرده شود ان شاء الله تعالی

---

(۱) ابو حفص الکبیر احمد بن حفص البخاری

(۲) احمد القدوری توفی سنة ٤٢٨ هـ. [۱۰۳۷ م.] فی بغداد

كتاب الطهارة

شرائط نماز شش چیز است که مقدّم بر نماز بجای باید آورد تا نماز درست باشد **اوّل** آب پاک که وضو سازد یا غسل کند **دوم** جامه پاک است **سیم** جای پاک مقداری که بران دو پای نهد و مقدار جای سجده **چهارم** پوشیدن عورت مردانرا از ناف تا زانو زنانرا از سر تاقدم چون زن آزاد باشد **پنجم** روی بقبله آوردن **ششم** نیّت کردن بتعیین چنانکه داند که نماز بامداد است یا نماز پیشین مثلا هر شرطی در هر فصلی بیان کرده آید ان شاء الله تعالی

فصل اول

شرط اوّل که در بیان طهارت از حدث یعنی در بیان فرائض وضو و سنن وآداب و واجبات در وضو اصلا نیست در کنز آورده است که در وضو پنج چیز فرض است در حق ملتحی یعنی با ریش و چهار چیز فرض است در حق بی ریش **اوّل** روی شستن از رستنگاه موی پیشانی تا زیر زنخ و از نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش و آن حد در حق کسی است که و یرا ریش نبود فامّا آنکه اورا ریش بود در حق او شستن موضعی که موی بر آمده است ساقط است و سفیدی که میان زلف و گوش است شستن آن فریضه است و فتوی بر اینست در فتاوی ظهیری آورده است مسح ما یلاقی بشرة الوجه واجب مسح کردن مو یها که بر پوست روی است واجب است و اگر کسی خفیفة اللّحیة باشد یعنی اندک ریش در حق او فرض است آب رسانیدن در همه روی و موی زیرا که در حق او حرج نیست و این که ساقط شده است بنابر حرج است در شرح هدایه آورده است که آب رسانیدن در سبلت و ابرو و پِلَهٔ چشم فرض است چنان بشوید که موی و جمله تِهِ موی تر شود **دوم** فریضهٔ وضو دو دست شستن با آرنج **سیم** شستن پای

باشتالنگ چهارم مسح کردن ربع سر بر مذهب امام اعظم رحمة الله علیه پنجم مسح ریش چهار یکی در هدایه [١] آورده است که غَسل دوانیدن آبست در لغت و در شرع نیز همین مرادست و مسح رسانیدن آبست تا اگر کسی بر اندام آب رساند و نمی دواند و یا بحدّ دوانیدن نمی رسد وضو درست نیاید مسئله اندامهای شستنی را اگر مسح کند روا نبود و اگر موضع مسح را بشوید روا بود ولی مکروه امّا السّنن در کنز [٢] آورده است که در وضو شانزده چیز سنّت است اوّل دو دست شستن تا بندگاه دست دوم تسمیه گفتن در آغاز وضو و در فتاوی زاهدی آورده است که مراد از تسمیه گفتن این کلمه است که بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام سیوم استعمال کردن مسواک باید که از درخت تلخ باشد و بدرازی یک بدست و بسطبری چون انگشت خورد در شرعه آورده است که مسواک پهین کند نه دراز در تحفة الفقه آورده است که وقت مسواک وقت آب در دهن کردنست و این لفظ مشیر است که مسواک مقدّم بر مضمضه شد محسوب از سنّت نبود زیراکه سنّت او بوقت مضمضه است چهارم آب در دهن کردن یعنی آب در دهن جنبانیدن زیراکه معنیٔ مضمضه آب در دهان جنبانیدن است در لغت مصادر زوزنی آورده است و این مشیر است که بمجرّد آب در دهن کردن بی جنبانیدن سنّت واقع نشود پنجم غرغره کردن در وضو سنّت است و در کافی [٣] آورده است که مبالغه در مضمضه و استنشاق سنّت است لقوله علیه السّلام (بالغ فی المضمضة و الاستنشاق) پیغمبر علیه السّلام گفت مبالغه کن در مضمضه و استنشاق و المبالغة فی المضمضة الغرغرة و فی الاستنشاق الاستنشار مبالغت آب در دهن کردن آنست که غرغره کند و مبالغه آب در بینی کردن آنست که آب را در بینی پر آکند و این غرغره هم در وضو و هم در غسل سنّت است و چنانکه بعضی عوام گمان می برند که غرغره در غسل فرض است آن خطاست در مدخل کرخی [٤] آورده است که روزه

(١) مؤلف الهدایة برهان الدین علی المرغینانی استشهد سنة ٥٩٣ هـ. [١١٩٧ م.]

(٢) مؤلف کنز عبد الله النسفی توفی سنة ٧١٠ هـ. [١٣١٠ م.] فی بغداد

(٣) الکافی شرح الوافی تألیف عبد الله النسفی

(٤) عبید الله الکرخی توفی سنة ٣٤٠ هـ. [٩٥٢ م.] فی بغداد

دار را مکروه است غرغره کردن زیرا که خوف روزه شکستن است ششم آب در بینی کردنست هفتم پر آکنده کردن آب در بینی هشتم خلال کردن ریش است در مکشوف شرح هدایه آورده است که کیفیّت خلال آنست که از فرود شیب خلال ببالا کند نهم خلال کردن انگشتان دست و پای دهم شستن هر اندام سه بار یازدهم نیّت کردن و کیفیّت نیّت آنست که قصد کند بر آنکه وضو می سازم برای آن تا نماز بر من مباح شود فامّا نیّت در تیمّم فرض است دوازدهم تمامی سر مسح کردن در کافی آورده است که کیفیّت مسح تمامی سر آنست که هردو دست بر کرانهٔ سر نهد و هردو را تا قفا بکشد سیزدهم هردو گوش را مسح کردن از ظاهر و باطن بآب سر چهاردهم ترتیب در وضو نگاه داشتن یعنی اوّل روی شوید بعد ازان دو دست بعد ازان مسح بعد ازان دو پای شستن پانزدهم پیا پیْ شستن و تَرْبَتَرْ شستن میان دو اندام پیَا پیْ شستن را اعتبار است نه در یک اندام صورت چنین است که اگر شخصی روی شست بعده درنگ کرد آنگاه اعضای دیگر میشوید تارک سنّت باشد زیرا که پیَا پیْ نَشُسْت اما اگر یکبار روی شست بعد زمان دوم بار و سیوم بار می شویَد این تارک سنّت نباشد زیرا که ولا در دو اندام معتبر است در مصفّی [۱] این صورت مذکور است شانزدهم استنجا کردن بکلوخ و سنگ سنّت است و بآب شستن افضل است و لیکن درین زمان فتوی برین است که بآب شستن سنّت است و این سنّت در صورتیست که مقعد کم از درم شرعی پر شده باشد اگر مقدار دِرَمیست واجبست شستن آن محل اگر از مقدار درمی زیادت باشد شستن آن محلّ فرض است در کنز آورده است که مقدار درمی چون کف دست است در کافی آورده است که اگر کسی خودرا برهنه کند بر لب آب تا طهارت یا غسل کند اگر نظر مردمان بر عورت او افتد فاسق گردد و گواهی آنکس در شریعت مردود باشد زیرا که پوشیدن عورت فرض عین است در نماز و هم بیرون نماز امّا مستحبّات در وضو دو چیز است اوّل از جانب راست آغاز کند هر اندامی را وقت شستن و دوم مسح کردَنِ گردَنْ در خلاصهٔ کرمانی آورده که چون از وضو فارغ شود

---

(۱) المصفّی شرح المنظومة النسفية تأليف عبد الله النسفی

قدری آب از بقیّهٔ وضو بیاشامد که در وی شفاست و آن آب ایستاده خوردن جایز است و آب زمزم و آب سبیل و این کلمه بگوید **سبحانك اللّهم و بحمدك اشهد ان لا اله الاّ انت وحدك لا شریك لك استغفرك و اتوب الیك** هر که این کلمات بعد از وضو بگوید حق تعالی اورا بیامرزد و گناهش عفو کند و مستحبّ است که کوزه را پر آب کند بعد از وضو و خالی نگذارد در محیط [١] آورده است در وقت شستن هر اندامی دعا خواندن مستحبّ است و کلمهٔ شهادت بگوید بدین نیّت که اگر کافری با پانصد ساله کفر این کلمه میگوید و بتو که خدایی باز میگردد آن کردها و گذشتهای او را عفو می‌کنی سزد از کرم تو که گناهان مرا نیز عفو کنی که هیچ گناهی بتر از کفر نیست در فتاوی ظهیری [٢] آورده است که در وضو یاری از دیگری نخواهد فامّا در محیط آورده است که یاری خواستن در وضو از غیری ممنوع نیست زیراکه پیغمبر علیه السّلام وضو ساختی و مغیرة بن شعبه رضی الله عنه آب ریختی فامّا آن استعانت که در فتاوی مذکورست که ممنوع است محمول است بر آنکه غیری دست و پای او بشوید در محیط آورده است که پیغمبر علیه السّلام در شب معراج آواز نعلین در آسمان شنود جبرئیل را پرسید که آواز نعلین شنودم جبرئیل گفت یا رسول الله آواز نعلین بلال است چون حضرت رسالت باز گشت بلال را پرسید که کدام خصلت در تست یا بلال که آواز نعلین تو در آسمان شنوده می شد گفت یا رسول الله هر بار که وضو می‌سازم دو رکعت نماز می گزارم

فصل

فی نواقض الوضوء

در کنز آورده است که شکنندهٔ وضو هژده چیز است پنج چیز از پیش بول و منی و مذی و ودی و سنگ ریزه و سه از پس غائط و باد و کرم نهم بیرون آمدن خون از

(١) مؤلف المحیط برهان الدین محمود البخاری استشهد سنة ٦١٦ هـ. [١٢١٩ م.]

(٢) مؤلف الفتاوی الظهیریة محمد البخاری توفی سنة ٦١٩ هـ. [١٢٢٢ م.]

اندام چون بموضعی رسد که حکم پاکی دارد دهم ریم یازدهم زرد آب دوازدهم قَیْ که پریْ دهن بر آید از هر نوعی که باشد خواه طعام خواه آب اگر خون بسته قی کرد وضو بشکند چون پریْ دهن باشد و اگر خون روان قی کرد پریْ دهن شرط نیست اندک یا بسیار شکنندهٔ وضو باشد در کافی آورده است اگر خون قی کرد یا بلغم اگر بلغم غالب است و خون مغلوب وضو نشکند اگر خون غالب است وضو بشکند و اگر خون و بلغم برابر است نیز وضو بشکند برای احتیاط را سیزدهم خوابی که بپهلو باشد یا بر سرین در هدایه آورده است که خواب در نماز شکنندهٔ وضو نیست بهر حال که باشد ایستاده یا نشسته در رکوع و یا در سجود چهاردهم بیهوشی پانزدهم دیوانگی در خلاصه [۱] آورده است که اگر حالت سجده در خواب رفت اگر سجده بر وجه سنّت کرده است وضو نشکند و الاّ بشکند و سجده بر وجه سنّت آنست که شکم از پیوستن دُو ران دور دارد شانزدهم مستی در کافی آورده است که حدّ مستی بران شکستن وضو آنست که در رفتار او جنبشی بدید آید هفدهم خندهٔ قهقهه در نماز چون نماز گزارنده بالغ باشد اگر کودک غیر بالغ در نماز قهقهه خندید وضو نشکند و در نماز جنازه قهقهه شکنندهٔ وضو نیست زیرا که بحقیقت نماز جنازه نماز نیست در منار [۲] آورده است که اگر یکی در نماز در خواب شد و قهقهه کرد وضوء وَیْ بشکند یا نی دو روایت است صحیح آنست که بشکند در هدایه آورده است که خندهٔ قهقهه شکنندهٔ وضو و تباه کنندهٔ نماز است وخندهٔ غیر قهقهه تباه کنندهٔ نماز است و شکنندهٔ وضونی و تبسّم نه شکنندهٔ وضو است و نه تباه کنندهٔ نماز است و حدّ قهقهه آنست که خود شنوی و آنکه نزدیک تو بود و خندهٔ غیر قهقهه آنست که خود شنوی و آنکه نزدیک تو باشد نشنود و تبسّم آنست که دندان سفید کنی و لیکن آواز نه خود شنوی و نه دیگری و بدانکه در تفسیر عمده آورده است در معنی این آیت که (... لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ...﴿ الآية. الكهف: ۴۹) پس بدانکه گناه کبیره قهقهه است و زنا پس خندهٔ قهقهه را در سلک زنا شمردند گناه بُزُرگ است احتراز باید کردن هژدهم مباشرتِ فاحشه و مباشرت فاحشه آنست

---

(۱) مؤلف خلاصة الفتاوى طاهر البخاري توفى سنة ۵۴۲ هـ. [۱۱۴۷ م.]

(۲) مؤلف منار الانوار عبد الله النسفي

که لاقیٰ فرجُهُ فرجَها و کانا متجرّدین یعنی زن و شوهر هردو برهنه باشند و اندام نهانی زن مسّاس کند بی دخول و بی انزال این شکنندهٔ وضو است خلاف مر امام محمّد را رحمة الله علیه که بر قول وَیْ شکنندهٔ وضو نیست امّا فتوی بر آنست که وضو بشکند در مصفّی آورده است که وضو را نگاه داشتن از چند چیز مستحبّ است از خندهٔ قهقهه که بیرون نماز باشد و خواندن شعر که در زلف و خال باشد یا ذکر محالی از دُروغ گفتن و غیبت کردن زیراکه این افعال حرام است و نزدیک بعضی گناه کبیره است و خصوصا غیبت بیشتر را واقع است در فتاوی کبری [١] آورده است ذکر مَساوی اخیه المسلم لا علی وجه الاهتمام غیبة یعنی یاد کردن بدیهای برادر مسلمان پس پشت او نه بر وجه اهتمام غیبت است و هر که غیبت کند گوشت آدمی که حرام است خورده باشد قال الله تعالی (... اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَاْکُلَ لَحْمَ اَخیهِ مَیْتاً ...* الآیة. الحجرات: ١٢) عبارة عن الغیبة معنی وَیْ بتحریر پیوست

فصل
فی الغسل

نوع دوم در طهارت بدن از جنابت بدانکه غسل کردن از جنابت فرض است و واجب گردانندهٔ غسل چهار چیز است بیرون آمدن منی بشرط دفق شهوت خواه در بیداری باشد خواه در خواب چنانکه محتلم شود مثلا دوم بُریده شدنِ حیض سیُمْ بُریده شدن نفاس چهارم التقاء ختانین یعنی چون اندام نهانیْ مرد در اندام نهانیْ زن غائب شود غُسْلْ واجب آید اگر چه انزال نشده است مسئله در کَنزْ آورده است که اگر مرد گِرْدِ مرد گشت غُسل واجب آید هم بر فاعل و هم بر مفعول و اگر گرد چهار پای گشت اگر انزال شود غُسْل واجب آید و اگر انزال نشود غُسل واجب نیاید و همه غسل بر سیزده وجه است چهار فریضه است و آن از بیرون آمدن منی بشهوت و التقاء ختانین و حیض و نفاس است و چهار غسل سنّت است روز جمعه و عیدین و روز عرفه و وقت احرام و دو غسل واجب است یکی غسل دادن میّت و دیگر بعد از اسلام غسل کردن جنب که

(١) مؤلف فتاوی الکبری حسام الدین عمر توفی سنة ٥٣٦ هـ. [١١٤٢ م.] فی سمرقند

در حالت کفر جُنُبْ بوده باشد چون مسلمان شود غسل بر وی واجب است نه فرض و سه غسل مستحبّ است یکی چون کافر غیر جنب مسلمان شود و دیگر کودکی که بالغ شود بی علامت بلوغ یعنی حکم کرده شود ببلوغ چون پانزده ساله شود و درین مدّت هیچ علامت بلوغ وی ظاهر نشُده باشد در خزانة الفقه [۱] آورده است که غسلِ شبِ برات مستحبّ است و بدان که در غُسل سه چیز فرض است آب در دهان کردن و در بینی کردن و تمام اندام شستن و سه چیز سنّت است اندام نهانی شستن و پلیدی که بر تنِ او باشد دور کردن و وضو سازد چنانکه برای نماز می سازد دیگر پای نشوید اگر جای گرد آمدن آب باشد فامّا اگر بر تختهٔ یا برسنگی باشد بشوید و مستحبّ مالیدن اندام است و بر قول امام مالک رحمة الله علیه مالیدن اندام فرض است و در غسل احتیاط کند که اگر یک موی خشک ماند و آب باو نرسد همچنان جنب باشد قال النّبیّ علیه السّلام (تحت كلّ شعرة جنابة) یعنی در زیر هر مویی جنابتی است در صغری [۲] آورده است که انگشت خود را در میان ناف بگردانند و آب را در بیخ گوشها برساند و آب در بینی تا آنجا که نرمست از بینی رسانیدن فرض است پس باید که برساند و انگشت خود را تر کُند و در میان بینی بگرداند و دندانها را خلال کُند و در فتاوی سراجی [۳] آورده است که اگر در میان دندانها چیزی مانده است آب رسانیدن درون دندان فرض است و در خلاصه آورده است که آب چیزئ لطیف است بهمه جا خواهد رسید پس رسانیدن واجب نیست و این نیز شکّ است بدانکه آب باید رسانیدن دران محل در محیط آورده است که اگر چیزی در میان ناخن مانده باشد از آرد و غیرْ آن چنانکه عورت را در وقت خُمیر کردن در میانِ نَاخُنْ آرد میماند آب رسانیدن در ناخُن فرض است در فروق نیشابوری [٤] آورده است که اگر یکی را گِلْ و ریمْ در ناخن مانده است آب رسانیدن درون ناخُن فرض است در حقّ شهری و در حقّ

---

(۱) مؤلف خزانة الفقه ابو الليث نصر السمرقندی توفی سنة ۳۷۳ هـ. [۹۸۳ م.]

(۲) مؤلف فتاوی الصغری حسام الدین عمر الشهید توفی سنة ٥۳٦ هـ. [۱۱٤۲ م.]

(۳) مؤلف السراجیة سراج الدین علی بن عثمان بن محمد الاوشی الفرغانی توفی سنة ٥۷٥ هـ. [۱۱۸۰ م.]

(٤) مؤلف فروق اسعد النیشابوری توفی سنة ٥۳۹ هـ. [۱۱٤٥ م.]

روستایی نی وجه فرق آنست که شهری را غالب دست چربْ می باشد پس آب درون ناخن نخواهد رسید رسانیدن فرض بود بخلاف برزگر که او بکار زراعت و عمارت مشغول است آب در ناخن بخواهد رسید و این نیز صریح است که آب رسانیدن ناخنها فرض است در کَنز آورده است که اگر شخصی ختنه ناکرده بود درون پوست اندام نهانی آب رسانیدن فرض نیست

فصل

فی التیمّم

جون آب موجود نباشد و میان آب و میان او مقدار یک میل باشد و میل سه یک فرسنگ باشد یا آب موجود است و قدرت بر استعمال.آن نباشد بسبب بیماری یا بر سر آب ددی باشد یا دلوی نباشد که بدان آب کشند تیمم کند و نماز بگزارد مسئله تیمّم مر جُنب و حائض و محدث یعنی بی وضو را روا باشد چون آب موجود نباشد و یا قدرت استعمال بران نباشد و کیفیّت تیمّم آنست که دو دست بر زمین پاک زند و یا بر هر چه از جنس زمین باشد دو دست بزند و بیفشاند و بر روی فرود آرد و باز هردو دست بر زمین پاک آرد و هردو ساعد را تیمّم کند

فصل

تیمّم کردن بسنگ و غبار یعنی گرد روا باشد و نیّت کردن در تیمّم فرض است و نیّت چنین کند که تیمّم میکنم تا نماز بر من مباح شود مسئله تیمّم بهر چه از جنس زمین باشد روا باشد در منافع [۱] آورده است که جنس زمین آنست که بگداختن گداخته نشود و مُهر نگیرد پس تیمّم بزر و نقره و آهن و ارزیز و آنگ روا نباشد زیراکه از جنس زمین نیست در تفرید آورده است که تیمّم بمرجان رواست در ینابیع [۲] آورده است که بنمک جبلی یعنی بسنگ نمک روا باشد فامّا بنمک شوره

---

(۱) المنافع شرح النافع مؤلف النافع محمد بن یوسف السمرقندی توفی سنة ٦٥٦ هـ. [۱۲۵۸ م.]

(۲) مؤلف ینابیع الاحکام محمد الاسفرائینی توفی سنة ۷٤۷ هـ. [۱۳٤٦ م.]

روا نباشد مسئله بیک تیمّم هر چند که خواهد نماز بگزارد روا باشد ما دام که تیمّم نشکسته است وشکنندهٔ تیمّم آنست که هر چه وضورا بشکند تیمّم را نیز بشکند و قادر شدن بر آب هم ناقص تیمّم است مسئله اگر شخصی تیمّم کُند و امامت می کُند مر کسی را که با وضو است نماز هردو دُرست باشد مسئله تیمّم برای نماز جنازه و عید روا باشد و برای فَوتْ شدن نماز وقت و نماز جمعه چون آب موجود بود روا نباشد

فصل دوم

در بیان شرط دوم جامهٔ پاک شرط است برای صحّت نماز دوم اگر جامه پلید شد از نجاست مغلّظه مقدار درمی یا کمتر عفو باشد و لیکن شستن مستحبّ است و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه شستن فرض است و اگر زیادت از درم شرعی بود شستن فرض بود باتّفاق و اگر جامه پلید شد از نجاست مخفّفه کم از مقدار چهار یکی جامه عفو باشد و کم از چهار حصّهٔ کلّیٔ جامه نزدیک بعضی عفو است و نزدیک بعضی کَمْ از چهار یکی حصّهٔ هر تختهٔ از جامه چون آستین و تیریز مسئله نجاست مغلظّه خونست و ریم و بول آدمی و غائط و خمر و بول هر حیوانی که گوشتِ او حرامست چون دراز گوش و سگ و موش و پس افکندهٔ ماکیان و بطّ اهلی نجاست مغلظّه است و نجاست مخفّفه چون سرگین و نیز پس افکندهٔ مرغان که گوشت ایشان حرام است چون چرغ و باز و شاهین و بول حیوانات که گوشت ایشان حلال است چون گاو و گوسفند فامّا پس افکندهٔ مرغان که گوشت ایشان حلال است پاکست چون کبوتر و چغک مسئله اگر نجاست تن دار چیزی پلید شد چون عین آن زائل شود پاک گردد و اگر نجاست غیر تن دار بود بسه بار شستن و جُنبانیدن در آب پاک گردد مسئله اگر چیزیست که شبیدَنْ نتوان چون کفش و موزه و کاسه و کوزه و بوریا بسه بار شستن و بعد هر شستنی یکبار خشک کردن که آب از چکیدن بماند پاک شود و هر چه آب نخورد چون دیگ مسین و آینه و کارد بر زمین مالیدن پاک شود و یا بشستن یکبار در

صلوة مسعودی آورده است که رسول علیه السلام روزی در گورستان می گذشت بایستاد بر سر دو گور گفت (**انهما لیعذّبان**) ای یاران صاحب این دو گور را عذاب می کنند پرسیدند بچه سبب یا رسول الله گفت (**امّا احدهما یمشی بالنّمیمة و الآخر لا یتنزه من البول**) یکی ازیشان سخن چینی کردی و دیگری جامه را از بول نگاه نداشتی جامه را پاک باید داشت که عذاب گور از سبب ناپاکی جامه است قال النبی علیه السلام (**استنزهوا عن البول فانّ عامة عذاب القبر منه**) یعنی جامه را نگاه دارید از پلید شدن بول که بیشتر عذاب گور ازین سبب باشد در نافع آورده است که اگر جامهٔ کلّ پلید شد یا سه حصّه یا بیشتر یعنی کمتر از چهارم حصّهٔ او پاکست بآن جامه نماز گزاردن روا باشد اگر جامهٔ دیگر موجود نباشد و پاک کننده نباشد یعنی آب و اگر نماز برهنه گزارد با وجود چنین جامهٔ پلید نیز روا باشد مسئله اگر شخصی جامه ندارد برهنه گزارد خواه باشارت و خواه ایستاده و خواه نشسته فامّا اگر نشسته گزارد درین حال افضل است زیراکه پوشیده تر است اندام نهانی در حال نشستن

فصل سیُوم

در بیان شرط سیوم جای پاک شرط صحّت نماز است مقدار جای که دو پای بران نهد و مقدار جای سجده اگر جز این جای دیگر از نماز پلید باشد روا باشد و اعتبار مر پای راست چون جای پای پاک باشد دُرست است اگر مصلّی دارد کوتاه که دو پای بران نهد و سر نمی رسد این چنین مصلّی را بجای سجده میدارند و زیر پای خالی می گذارند و این چنین نشاید مسئله اگر بر زمین تر و نمناک که پلید است مصلاّء پاک انداخت اگر تری زمین بر روی مصلّی بدید آید نماز دُرست نباشد و اگر پیدا نشود درست باشد مسئله اگر زمینی است که همه پلید است یا همه لاَیْ و گِلْ است و جای خشک نیست نماز ایستاده و باشارت درین حال بگزارد

فصل چهارم

در بیان شرط چهارم پوشیدن عورت مردانرا از ناف تا زانو فرض است و ناف از عورت نیست و زانو عورتست بر مذهب ما و زنانِ آزاد را از سر تا قدم پوشیدن فرض است در کَنز آورده است که روی و دو دست و دو پای در حقّ نماز عورت نیست اگر برهنه باشد این اعضا در نماز درست باشد فامّا در حقّ نظر بشهوت روا نباشد فامّا کنیزکانرا از گلو تا زانو پوشیدن فرض است سر دو بازو و دو ساقِ ایشان عورت نیست مسئله اگر مقدار ربع ازین اندام که باشد از عورت چون در نماز برهنه شود و هم بران بگزارد درست نباشد

فصل پنجم

در بیان شرط پنجم روی بقبله آوردن شرط صحّت نماز است مگر آنکه نتواند روی بقبله آوردن از سبب خوف دشمنی که بجهت قبله باشد یا دَدْ چون بچنین خوف باشد بهر جهتی که تواند نماز بگزارد مسئله اگر در موضعی افتاد که قبله بر وَیْ مشکل شد آنجا هر که حاضر باشد ازو بپرسد و اگر ناپرسیده باجتهاد نماز بگزارد درست نباشد و اگر کسی نباشد که از وَیْ بپرسد تحرّی کند بهر جهتی که دلش بار دهد بران جهت نماز بگزارد مسئله نماز فرض بر مرکب و شتر بعُذْر روا نباشد فامّا نفل مطلقا روا باشد بی عذر و با عذر فامّا اگر خوف باشد اورا از فرود آمدن در مرکب نماز فرض نیز روا باشد سُوارّه مسئله در نماز نفل گزاردن بر مرکب در حالت شروع روی بقبله آوردن شرط نیست و در مجمع البحرین [۱] آورده است که در وقت شروع روی بقبله آوردن شرط است بعد از شروع مرکب را بهر جهتی که مقصودش باشد براند در منظومه آورده است که نماز گزاردن در کشتیْ روان درست است ایستاده و نشسته در مصفّی آورده است که هر بار که کشتی از سمت قبله بگردد او روی خود بقبله آرد و اگر بسمت قبله نماز گزارنده نگردد نمازش درست نباشد

---

(۱) مؤلف مجمع البحرين احمد ابن الساعاتي توفي سنة ٦٩٤ هـ. [١٢٩٤ م.]

فصل ششم

در بیان شرط ششم نیّت کردن شرط صحّت نماز است و نیّت آنست که تعیین کند که فلان نماز فریضه می گزارم چنانکه نماز پیشین مثلا و نیّت کردن بدل فرض است و بزبان مستحبّ است و نیّت چنین کنند **اللّهم انی ارید ان اصلّی فریضة للّه تعالی صلوة الفجر فرض الوقت رکعتین متوجّها الی جهة القبلة** اگر مقتدی باشد **اقتدیت بهذا الامام** نیز گوید و اگر امام باشد **اماما** بگوید و نیّت نمازهای دیگر هم برین قیاس باید کرد و اگر پارسی نیّت کند گوید نیّت کردم که بگزارم فریضهٔ خدایرا نماز بامداد فرض وقتی دو رکعت روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و روز جمعه صلوة جمعه نیّت کند و فرض الوقت نگوید در خانی آورده است که اگر فرض الوقت گوید جمعه درست نباشد در تحفة الفقه [۱] آورده است که در نیّت کردن لازم است که فرض وقتی نیّت کند در نمازها جُز نمازِ جمعه تا اگر فرض وقتی نیّت نکُند نماز درست نباشد و نماز عید را صلوة العید نیّت کند و نماز وتر را صلوة الوتر و نماز تراویح را صلوة التراویح یا سنّت وقتی و نماز جنازه را **الصلوة للّه تعالی و الدّعاء للمیّت** مسئله اگر در دل میداند که نماز پیشین می گزارد بر زبانش نماز دیگر رفت در وقت نیّت کردن نماز پیشین درست باشد و سهو زبانی زیان ندارد زیراکه نیّت دل مُعتبر است و سنّتهای رسول را علیه السلام سنّت رسول اللّه نیّت کند و اگر صلوة مطلق نیّت کند نماز روا نباشد و در نفل و تراویح مطلق و کیفیّت نیّت مطلق آنست نویت **ان اصلّی رکعتین عبادة للّه تعالی** و در میان نیّت و تکبیر تحریمه فاصله نکند بعمل بلکه متّصل نیّت تکبیر گوید مسئله امام را نیّت امامت شرط نیست اگر یکی نماز تنها میگزارد و شخصی دیگر از پس او آمد و اقتدا کرد نمازش درست باشد فامّا مقتدی را نیّت اقتدا شرط است و اگر نیّت نکند نمازش درست نباشد و در فتاوی خانی آورده است اگر امام برکوع

---

(۱) مؤلف تحفة الفقهاء محمد علاء الدين السمرقندی توفی سنة ٥٤٠ هـ. [١١٤٥ م.]

می رود و تمام نیّت بر زبان نمی تواند راند از سبب نارسیدن رکعت نیّت چنین کند **دخلت فی صلوة الامام** پارسی چنین باشد که در آمدم در نماز امام در تجنیس آوردهٔ است که اگر شخصی امام را در رکوع یافت باید که تکبیر در ایستادن گوید آنگاه برکوع رود و اگر تکبیر گویان برکوع رود نماز درست نباشد و در نماز نیامده باشد زیراکه تکبیر گفتن در حالت محض قیام مشروع است و اگر ایستاده گفت و امام را در رکوع نیافت آن رکعت نرسیده باشد و لیکن نماز درست باشد با امام موافقت کند و بگزارد و آن رکعت را در حساب نشمرد

فصل

نوع ششم در طهارت از حیض و نفاس

زن حائض و نفسا را یعنی زنی که بچه آورده باشد تا پاک نشود نماز درست نباشد مسئله اگر زنی از حیض پاک شد که پیش از ده روز تا غسل نکند نماز درست نبود و وطئ کردن او پیش از غسل و یا پیش از گذشتن یک وقت نماز روا نباشد فامّا چون بده روز پاک شود وطئ کردن او پیش از غسل روا بود فامّا نماز وی بی غسل روا نیست در تجنیس آورده است که گرد گشتن حائض را مر شوهر را و گرد گشتن مولی کنیزک را در حال حیض حرام است هر که قربانرا درین حال حلال دارد کافر گردد در تجنیس آورده است که اگر کسی را بغلط یا از سر هوا بجهل در حالت حیض قربان افتاده باشد استغفار کند شب و روز یک دینار یا نیم دینار صدقه کند برای کفارت را در کفایهٔ شعبی آورده است که سبب این عذر زنانرا ازانجاست که حوّا را رضی الله عنها در بهشت دانهٔ گندم خورد این عذر زنان در وی پیدا آمد هر که نا فرمانی کند خدایرا ببَلای هردو جهان مبتلا شود چون حوّا بی فرمانی کرد بدین عذر مبتلا گشت در کنز آورده است **الحیض دم تَنْفُضُه رَحِمُ امرأةٍ سالمةٍ عن داءٍ وصِغَرٍ** یعنی حیض خونیست که رحم زن آنرا افشاند و آن سالمه باشد از درد و نیز خورد نباشد مسئله بدانکه خون

حیض بر هفت نوع است سیاه و سرخ و زرد و سبز و شُش رنگ و سفید رنگ زرد و سیاه داخل حیض است در شرح تهذیب آورده است که اگر دختری شش ساله خون بیند باتّفاق حیض نباشد و اگر هفت ساله یا هشت ساله است درین اختلاف است و چون نُه ساله باشد باتّفاق خون حیض باشد و این دخترک بالغه باشد در کنز آورده است که اقلّ مدّت حیض سه شب و روز است و اکثر مدّت حیض ده شب و روز است هر خونی که کمتر از سه روز بود یا زیاده از ده روز آنرا خون استحاضه گویند درین حالت نماز گزاردن و روزه داشتن روا است و شوهر را وطئ کردن وَیْ رواست مسئله اقلّ مدّت طهر پانزده شبانروز است و اکثر مدّت طهر را پایان نیست تا اگر زن ده روز خون دید پس ازان هنوز پانزده روز نگذشته بود که باز خون دید آن خون را حکم حیض نباشد بلکه خون استحاضه است و حکم پاکی دارد مسئله اگر زنی را عادت هفت روز است یکبار پنج روز منقطع شد باید که نماز بگزارد و روزه دارد و نه ایستد تا هفت روز بگذرد زیراکه عادت او گشت و همین پنج روز شد برای نقل عادت را همین یکبار گشتن کافی است و فتوی بر همین است و این بیت منظومه است بیت:

و مرّةً تکفی لنقل العادة * و اشترطا للعادة الاعادة

گشتنْ یکبار کافی است بر قول امام ابو یوسف [١] رحمه الله و فتوی بر قول اوست همچنین در محیط مذکورست فاما شوهر را وطئ کردن روا نباشد تا تمام هفت روز نگذرد مسئله اگر زن بچه آورد تا مادام که پاک نشود گِرْد او گشتن حرام است زیراکه حالت نفاس اقوی است از حالت حیض و نفاس خونیست که بعد از بچه آوردن بدید آید و اندک مدّت نفاس را حدّی نیست زیراکه بس بود که زن بچه آورد و هم در حال پاک شود فاما اگر زیاده از چهل روز خون بیند مستحاضه باشد مسئله اگر زن بچه آورد و بده روز یا پیشتر از ده روز پاک شد نماز بگزارد و روزه دارد و منتظر نباشد که چهل روز بگذرد که این از چهل است بعض عورات پاک می شوند بکَمْ از چهل روز نماز

(١) امام ابو یوسف یعقوب توفي سنة ١٨٢ هـ. [٧٩٨ م.] في بغداد

نمی گزارند تا چهل روز این غلط عظیم است مسئله اگر زن مستحاضه است و یا شخصی عذری دارد چنانکه خون از بینیٔ او می رود و نمی ایستد و یا سلس البول دارد و یا بادِ شکم از وی بی اختیار می جهد و قدرت نگاه داشتن ندارد و یا جراحتی روانیست برای هر وقت نماز وضو سازد و نماز بگزارد اگر چه خون روانست و چون وقت نماز بیرون رود وضوء او بشکند برای اوقات نماز آینده وضو باید ساخت

فصل فی اوقات الصلوة

سبب نماز وقت است بدر آمدن وقت نفس وجوبست و بآخر جزو از اجزاء وقت وجوب ادا و بزه‌کاری بآخر جزو متعلّق است اگر از آخر وقت تأخیر کند آثم باشد و این وقت ظرف است مر مؤدیّ را و شرط است مر ادا را اوّل وقت نماز بامداد چون صبح صادق بدَمَدْ و صبح صادق سفیدیست پهن که بر کنارهٔ آسمان بدید آید وقت نماز بامداد باقیست تا بر آمدن آفتاب و اوّل نماز پیشین چون آفتاب از سر بگردد تا آن زمان وقت باقیست که سایهٔ هر چیزی دو چند او شود جز سایهٔ اصلی وقت نماز دیگر در آید چون آفتاب فرو شود وقت نماز دیگر بیرون رود وقت نماز شام در آید و وقت نماز شام باقیست چندانکه شفق غائب شود و چون شفق غائب شود وقت نماز شام بیرون رود وقت نماز خفتن در آید و شفق سفیدیست که بعد از سرخی بدید آید بر قول امام اعظم رحمه الله در کنز آورده است که فتوی بر قول امام اعظم است و وقت نماز خفتن باقیست تا صبح بدمد

باب الاذان

بانگ نماز گفتن سنّت مؤکده است برای پنج نماز و نماز جمعه فامّا برای نماز عید و نماز جنازه بانگ نماز مشروع نیست در کافی آورده است اگر اهل شهری از مسلمانان از بانگ نماز گفتن و اقامت کردن باز ایستند بر پادشاه واجب شود تا بایشان

کار زار کند برای اقامت سنّت مسئله اگر در مسجد حیّ بانگ نماز گفتند شخصی در خانه نماز میگزارد اگر در خانه بانگ نماز نگوید روا باشد و بترک آن بزه کار نشود مسئله اگر در سفر است ترک کردن بانگ نماز مکروه است مسئله اگر نماز فائته را قضا می کند بانگ نماز بگوید و اگر بسیار نمازها فوت شده است برای اوّل بانگ نماز و اقامت بگوید و در باقی نمازها مخیر باشد در بانگ نماز مسئله پیش از وقت بانگ نماز مکروه است و نباید گفتن مگر نماز بامداد و این قول امام ابو یوسف است اگر پیش از وقت یا جنب بانگ نماز گفت در وقت باز گرداند مسئله بانگ نماز گفتن مؤذّنی که نابیناً بود یا اعرابی باشد یا بنده یا ولد زنا مکروه است در کنز این هر چهار گفته است که مکروه نیست اگر بی وضو بانگ نماز گفت روا باشد فامّا اقامت روا نباشد در روضه [١] آورده است که اکبر را در بانگ نماز بجزم باید گفت و اکبر اوّل را که متّصل بکلمة اللّه است اگر خواهد گفت بفتح را گوید و سنّت است که مؤذّن بانگ نماز درست و بی خطا گوید و شناسای اوقات نماز باشد و در فتاوی تتمّه [٢] آورده است که اجابت مؤذّن حیّ واجب است و اجابت آنست که هر کلمه که مؤذّن بگوید شنوندهٔ آن نیز بگویند و چون به حیّ علی الصّلوة و حیّ علی الفلاح رسد شنونده گوید لا حول و لا قوة الاّ باللّه العلیّ العظیم و در حالت شنودن بهیچ کاری مشغول نشود و خاموش باشد در تتمّه آورده است که در حال بانگ نماز شنودن بکاری مشغول شدن حرام است تا می آرند که عائشه رضی اللّه تعالی عنها چون بانگ نماز شنودی اگر بریستن مشغول بودی دست باز داشتی هم آنجا که رسیده بود در خلاصه آورده است که در وقت قرآن خواندن اجابت کند یا نی درین دو روایت است بروایتی واجب و بروایتی واجب نیست امّا صحیح آنست که اجابت کند و اجابت کی واجب است وقتی که مؤذّن حیّ بانگ نماز گوید اجابت آن بر شنونده واجب است

---

(١) مؤلف روضة العلماء حسین البخاری توفی سنة ٤٠٠ هـ. [١٠١٠ م.]

(٢) مؤلف تتمة الفتاوی برهان الدین محمود البخاری صاحب المحیط

باب صفة الصلوة

فرائض الصلوة التحريمة و القيام و القراءة و الركوع و السجود و القعدة الاخيرة قدر التشهد و الخروج بصنعه در کنز آورده است که فریضهای نماز هفت چیز است تکبیر اوّل و ایستاده گذاردن و قرآن خواندن و رکوع و سجود و در آخر نماز نشستن مقدار تشهد و بیرون آمدن از نماز بفعلی که منافی نماز است

مسائل التکبیر تکبیر اوّل فرض است و آنرا تکبیر تحریمه می گویند بنابرین که هر چه مباح است پیش از نماز چون خوردن و آشامیدن و سخن گفتن جمله حرام است بمجرّد گفتن تکبیر اوّل و تکبیر بجزم گوید قال النّبی علیه السلام (التکبیر جزم و الاقامة جزم) تکبیر مجزوم باید گفت در نماز و در بانگ نماز و اقامت در هدایه آورده است که تکبیر را بی مدّ الف بگوید که مدّ خطای فاحش است زیراکه معنیٔ وی چنین می شود که خدای هست یا نی اگر این را معتقد باشد کافر گردد و تباه کنندهٔ نماز است مطلقا خواه باش گو خواه نی در محیط آورده است که الله اکبار می گوید نمازش باطل شود و اگر معتقد این باشد کافر گردد زیراکه اکبار نام شیطان است و این مسئله واقع است روز جمعه یعنی قرّایان برای درازیٔ صوت صوت اکبر را دراز می کشند و اکبار می گویند نماز ایشان باطل گردد و معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی بزرگ تر است مسئله اگر بدل الله اکبر الله اجلّ یا الله اعظم یا سبحان الله یا لا اله الاّ الله میگوید درست باشد و در نماز درآید وامّا اگر اللّهمّ اغفر لی بجای تکبیر می گوید در نماز در نیاید مسئله زنانرا سنّت است که دو دست را تا دوش بر آرند وقت تکبیر و تا گوش برندارند مسئله نیّت نماز تمام کند آنگاه برای تکبیر دست بردارد و دست برداشتن اشارت است بر نفی کردن جز خدای تعالی از خدایان باطل و فرو داشتن دست اشارت است برای اثبات کردن خدائی مر خدایرا عزّ و جلّ

مسائل القیام ایستاده گزاردن نماز فرض است و قیام مقداری فرض است که قرآن در و توان خواندن و این قیام ساقط نیست مگر بعد از بیماری و بعضی عورات را چون یک جامه موجود می باشد از سبب شرم نماز نشسته می گزارند و آن درست نیست و قیام در نماز فریضه است فامّا در نوافل فرض نیست اگر نماز نفل را یا سنّت نشسته می گزارد روا باشد مگر نماز بامداد که نشسته گزاردن روا نیست زیرا که قریب بواجب است و این روایت در خلاصه است و لیکن نماز نفل نشسته گزاردن نمی مزد است از مُزد آنکه ایستاده می گزارد قال النبیّ علیه السّلام (**صلوة القاعد علی النّصف من صلوة القائم**) در کنز آورده که اگر شخصی نماز نفل می گزارد ایستاده چنانکه مانده شد روا باشد که تکیه کند بر چیزی فامّا در نماز فریضه تکیه کردن بر چیزی مکروه است

مسائل القرآءات قراءت خواندن در نماز مقدار یک آیت دراز چون آیت دین و یا سه آیت کُوتاه فرض است بر قول امام اعظم رحمه الله چون (صٓ) و (قٓ) و (**مُدْهَآمَّتَانِ ﴿الرحمن: ٦٤﴾**) مسئله قرآن خواندن در دو رکعت فرض بقول علماء ما رحمهم الله و بقول امام شافعی در همه رکعات فرض است و در دو رکعت آخرین قراءت فاتحه سنّت است بقول علماء ما رحمهم الله مسئله مطلق قراءت فرض است و فاتحه خواندن واجب و با فاتحه سوره ضم کردن نیز واجب است و در نماز نافله و در وتر در همه رکعات قراءت فرض است مسئله سنّت قراءت در حضر آنست که در نماز بامداد و نماز پیشین طوال مفصّل بخواند و در نماز دیگر و نماز خفتن اوساط مفصّل بخواند و در نماز شام قصار مفصّل در کافی آورده است که طوال مفصّل از سورهٔ حجرات تا بروج و اوساط مفصّل از بروج تا (لَمْ یَکُنِ) و قصار مفصّل از (لَمْ یَکُنِ) تا آخر قرآن و در سفر هر چند که خواهد بخواند

مسائل الرکوع رکوع کردن فرض است و رکوع از روی لغت پشت خم کردن است و آرامیدن در رکوع واجب است و تسبیح گفتن در وَیْ سه بار سنّت و حدّ آرامیدن در رکوع آنست که یکبار تسبیح توان گفت

مسئله اگر مقتدی امام را در رکوع در یافت و تکبیر گفت ایستاده و باامام

پیوست در نماز در آمده باشد و آن رکعت محسوب باشد زیراکه رکوع را حکم قیامست و اگر امام را در رکوع نیافت تکبیر گفت و در نماز امام در آمد آن رکعت را در نیافته باشد در نافع آورده است که در رکوع پشت را چنان خم دهد و هموار و برابر دارد چنانکه سر با سرین برابر باشد مثلا اگر قدحی آب بر پشت او نهند نریزد زیراکه رسول علیه السّلام چنین رکوع کردی مسئله اگر بعد از قیام ایستاده در سجده رود و پشت را خم نکند نماز درست نباشد زیراکه رکوع حاصل نشده است

مسائل السجود سجده کردن فرض است و آرامیدن در سجده واجب و تسبیح در سجده سنّت است دو سجده در نماز فرض است در هر رکعتی و سجده سر بر زمین نهادن است از روی لغت ودر شرع نهادن پیشانی بر زمین است و سجده بر پیشانی کند و هم به بینی و چون یک سجده بجای آرد سر از سجده چندان بر گیرد که نزدیک بنشستن شود آنگاه سجدهٔ دوم کند اگر چنین نکند اصحّ آنست که نماز درست نباشد در هدایه آورده است که **والاصحّ انّ من کان اقرب الی الجلوس یعدّ جالسا ومن کان اقرب الی السّجود یعدّ ساجداً** هر که نزدیکتر بنشستن باشد او شمرده شود نشسته و هر که نزدیکتر بسجود باشد او همچنان ساجد شمرده شود پس دو سجده که فرض است محقّق نشود در تفسیر عمده آورده است که حکمت چیست که در نماز دو سجده فرض شده است گفت اینست که چون فرشتگان آدم را علیه السّلام بفرمان خدای تعالی سجده کردند و ابلیس سجده نکرد ملائکه سر برداشتند ابلیس را دیدند که طوق لعنت در گردن وَیْ افتاده بود پس شکرانهٔ آنکه حق تعالی ایشانرا توفیق داد بفرمان بُرداری بار دوم سجده کردند مر خدایرا بنابرین دو سجده فرض شد در کافی آورده است که سجدهٔ اوّل اشارت بر آنست که مارا از خاک آفریدهٔ سر بر خاک نهیم و سجدهٔ دوم بر آنست که باز گشت ما بخاک خواهد بود

مسائل القعود قعدهٔ اخیره مقداری که **التّحیّات** توان خواند قَدَرِ تشهّد فرض است و التّحیّات خواندن در وی واجب تا اگر مقداری نشست که التّحیّات خواند و لیکن نخواند نماز درست باشد که ترک گرفته است قاصد نماز روا بود امّا با نقصان و اگر

بسهو ترک کرده است سجدهٔ سهو واجب آید برای جبر نقصان و بترک هر واجبی حکم همین است در فتاوی عتّابی [۱] آورده است که چون مسبوق در قعده بامام موافقت کرد و التحیات بخواند پیش ازانکه امام سلام گوید مسبوق کلمهٔ شهادت تکرار کند تا آن زمان که امام از نماز بیرون آید و خاموش نباشد که خاموشی در نماز حرام است و صلوات نیز نخواند زیراکه محلّ صلوات آخر نماز است در تجنیس[۲] آورده است که اگر قعدهٔ اُولی بعد از تحیّات صلوات خواند که **اللّهم صلّ علی محمد** اگر سهو کرده است سجدهٔ سهو واجب آید زیراکه تأخیر رکن گردد اگر اللّهم صلّ گفت سجدهٔ سهو واجب نیاید در زلّة القاری آورده است که اگر در قعدهٔ اولی اللّهم سلّ بسین خواند نماز فاسد شود و اگر در قعدهٔ اخیره خواند نماز تمام باشد زیراکه معنی متغیّر میشود که اَلسَّلُّ از روی لغت بیرون کشیدنست چون در قعدهٔ اولی خواهد خواند تباه کنندهٔ نماز است در میان نماز موجود خواهد شد و چون در قعدهٔ اخیره خواند از نماز بیرون آرنده خواهد شد در خلاصه آورده است که اگر مقتدی بامام موافقت کرد در قعده مقداری که التحیّات تا اشهد تواند خواند و پیش ازانکه امام از نماز بیرون آید مقتدی بیرون آمد و یا بر خاست و برفت نماز مقتدی درست باشد زیراکه موافقت مقتدی را بامام مقدار تَشَهّد فرض است بیش فرض نیست در خلاصه آورده است که مسبوق در قعدهٔ اخیره بامام موافقت کند تا آنگاه که امام از نماز بیرون آید مگر آنکه وقت تنگ باشد و خوف بود که وقت بیرون رود مسبوق بر خیزد بقضاء ما سبق و باقی نماز را بگزارد و نباید ایستاد که امام بیرون آید از نماز

مسائل الخروج عن الصّلوة بیرون آمدن از نماز بفعلی که تباه کننده است نماز را فرض است تا اگر مقتدی مقداری نشست که التحیات توان خواند بعد ازان سخن گفت یا حدث کرد از نماز بیرون آمده باشد امّا بلفظ سلام بیرون آمدن واجب است مسئله اگر در قعدهٔ اخیره التّحیّات خواند و خندهٔ قهقهه کرد و بخندهٔ قهقهه از نماز بیرون

---

(۱) مؤلف فتاوی العتابیة العتابی احمد البخاری الحنفی توفی سنة ٥٨٦ هـ. [۱۱۹۰ م.]

(۲) مؤلف تجنیس برهان الدین المرغینانی

آمده باشد فامّا اگر مسبوق پس او اقتدا کرده باشد نماز مسبوق فاسد باشد و این مسئله در منظومه آورده است

بیت:

وَيَمنَعُ المَسبُوقُ عَنْ اِتْمَامِه * ضِحْكُ اِمَامِه لَدَى اخْتِتَامِه

فصل واجبات الصلوة

در کنز آورده است که واجبات در نماز دوازده چیز است و واجبها **قراءة الفاتحة و ضمّ السّورة و تعیین القراءة فی الاولین و رعایة التّرتیب فی فعل مکرّر و تعدیل الارکان و القعود الاوّل و التّشهّد و لفظ السّلام و قنوت الوتر وتکبیرات العیدین و الجهر و الاسرار فیما یُجهَر ویُسَرّ** یکی از واجبات نماز فاتحه خواندن است در دو رکعت اوّلین و لیکن در دو رکعت آخرین سنّت است همچنین در محیط مذکورست دوم ضم کردن سوره با فاتحه واجب است سیم تعیین کردن قراءت است در دو رکعت یعنی قراءت در دو رکعت فرض است و لیکن غیر معیّن خواه اوّل خوانده خواه آخر فاما این که در دو رکعت آخرین خواند واجب است چهارم نگاه داشتن ترتیب است ترتیب نگاه دارد و یکجا بیارد تا اگر در رکعت اوّل یک سجده بیاورد و در دوم سه سجده بیاورد نمازش درست باشد و لیکن ترک واجب کرده باشد پنجم تعدیل ارکان و تعدیل ارکان عبارتست از آرامیدن در رکوع و سجود فاما قومه و جلسه بر مذهب ما از تعدیل ارکان نیست ششم قعدهٔ اولی هفتم التّحیّات خواندن هشتم بلفظ سلام بیرون آمدن از نماز نهم دعاء قنوت دهم تکبیرات نماز عیدین و تکبیر گفتن در حالت رکوع رفتن سنّت است یازدهم بلند خواندن در سه نماز نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن در دوگانهٔ رکعت واجب است مر امام را فامّا اگر تنها می گزارد بلند خواندن بر وَیْ واجب نیست بلکه افضل است دوازدهم آهسته خواندن در دو نماز نماز پیشین و نماز دیگر این دوازده چیز که در نماز واجب است اگر دانسته بهم ترک گیرد نمازش درست بود ولی با نقصان

فامّا نماز باز گردانیدن اولی است و اگر بفراموشی ترک کند سجدهٔ سهو واجب آید در هدایه آورده است کلّ صلوة اُدّیَتْ مع الکراهة تعاد علی وجه غیر مکروه هر نمازی که با کراهت ادا کرده شود آن نماز را بر وجهی باز گرداند که بی کراهت واقع شود در کافی آورده است که نماز با کراهت که ادا کرده میشود نظیر آنست که تعدیل ارکان ترک آرد مسئله اگر شخصی آنچه در نماز فریضه است ترک کرد آن نماز را باز گردانیدن فرض باشد و اگر واجبی ترک کرد بقصد باز گردانیدن واجب باشد مسئله اگر در دو رکعت اوّل فاتحه بفراموشی ترک کند در دو رکعت آخرین قضا نکند فاما اگر سوره ترک کند در دو رکعت آخرین قضا کند و درین مسئله فرقیست زیرا که فاتحه خواندن و ضم کردن سوره هر دو واجب است و وجه فرق آنست که اگر فاتحه را قضا کند تکرار فاتحه شود و تکرار فاتحه مشروع نیست و چون سوره قضا کند تکرار نخواهد شد در ینابیع آورده است که تکرار فاتحه بی فصل بقراءت مشروع نیست فاما اگر فصل بقراءت کرد بعد ازان تکرار فاتحه میکند مشروع باشد مسئله چون سوره در دوم آخرین قضا خواهد کرد باید که بلند خواند در نماز جهریّه اگر چه آخرین محلّ خفاست و فاتحه را نیز بلند خواند تا جمع میان جهر و سر نشود زیرا که جمع کردن میان سر و جهر در یک رکعت غیر مشروع است مسئله تعدیل ارکان بمذهب ما واجبست و بر قول امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهما الله فرض است و تعدیل از روی لغت راست کردن اندام است و در شرع آرامیدن در رکوع و سجود و قومه و جلسه از تعدیل ارکان نیست و بر قول ایشان از تعدیل ارکان است و فرض است فامّا آرامیدن در قومه و جلسه سنّت است در فتاوی ظهیری آورده است که امام اعظم رحمه الله گفته است هر که از رکوع سر بر نگیرد ترسم که نمازش درست نباشد. مسئله تشهّد خواندن واجب است یعنی التحیات الی آخره و تشهّد ابن مسعود اینست اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّیِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید که پیغامبر علیه السّلام مرا همچنین تعلیم کرد چنانکه سورهٔ قرآن در محیط آورده است که لفظ سلام گفتن واجب است در یک طرف و بطرف دیگر سنّت است

و سلام بیرون نماز سنّت است که مسلمانان یکدیگر را گویند و جواب سلام فرض کفایه است در فتاوی ظهیری آورده است که سلام با تنوین باید گفت یا با الف و لام چنانکه سلام علیکم یا السّلام علیکم فامّا آنکه عوام میگویند نه منوّن و نه محلّی بالف و لام نه گوینده را در گفتن ثواب و نه فرض است گفتن جواب در کبری آورده است که جواب سلام چنان گوید که سلام گوینده بشنود و اگر چنان نگفت جواب سلام ساقط نشود همچنین جواب عطسه فرض کفایه است چنان گوید که عطسه دهنده بشنود و الاّ فرضیّت از گردن وَیْ ساقط نشود مسئله اگر دو کس یکدیگر را سلام گفتند سلام هردو برابر افتاد از گردن ایشان ساقط نشود و اگر مقدّم و مؤخّر گویند از گردن ساقط شود مسئله اگر کافر دید سلام ایشانرا جواب این قدر گوید وعلیکم زیادت ازین نگوید و خود ابتدا بر ایشان سلام نکند

مسئله دعاء قنوت خواندن در وتر واجب است در سیم رکعت بعد از قراءت تکبیر گوید و دعاء قنوت بخواند مسئله اگر بفراموشی دعاء قنوت ترک کرد و در رکوع یادش آمد باز نگردد برای خواندن دعاء قنوت فامّا اگر سوره ترک کرد و در رکوع یادش آمد باز گردد و سوره بخواند و درین مسئله فرقی است در تحفة الفقه آورده است که برای دعاء قنوت باز نگردد زیراکه رکوع فرض است و شکستن فرض برای واجب درست نیست فامّا برای سوره باز گردد زیراکه چون سوره خواند قراءت فرض واقع خواهد شد پس شکستن فرض برای فرض خواهد بود و این درست است در تجنیس آورده است که اگر کسی دعاء قنوت نداند این آیت بخواند (... رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ❁ البقرة: ٢٠١) در فتاوی صغری آورده است که سه بار اللّهمّ اغفر لی گوید و یا سه بار یا ربّ و در دعاء قنوت بعضی گفته اند دوازده واو است و بعضی گفته اند چهارده واو است و دعاء قنوت اینست اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَ نَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَ نَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ در طلبه آورده است که ملحق بکسر حا است و

در مُغرِب [١] آورده است که لفظ نشکرك در قنوت منقول نیست اگر بفراموشی در نمازی که بلند باید خواند آهسته خواندن آغاز کرد بعد ازان یادش آمد که بلند باید خواند فاتحه از سر گیرد تا جمع نشود میان سر و جهر و سنّتها که در نماز است در کنز مسطور است و سنّتها رفع الیدین للتّحریمة و نشر اصابعه و جهر الامام بالتّکبیر و الثّناء و التّعوّذ و التّسمیة و التّأمین سرّا و وضع یمینه علی یساره تحت سرّته وتکبیر الرّکوع و الرّفع منه و تسبیحه ثلاثاً و اخذ رکبتیه و تفریج اصابعه و تکبیر السّجود و تسبیحه ثلاثا و وضع یدیه علی رکبتیه و افتراش رجله الیُسری و نصب الیمنی و القومة و الجلسة و الصلوة علی النّبی صلّی اللّه علیه وسلّم و الدعاء

فصل سنن الصلوة

و سنّتها در نماز بیست و دو است اوّل آنست که دو دست بر داری برای تکبیر اوّل دوم انگشتانرا گشاده داشتن سیم امام را تکبیر گفتن بلند چهارم ثنا خواندن یعنی سبحانك اللّهم و بحمدك وتبارك اسمك وتعالی جدّك وجلّ ثناؤك ولا اله غیرك در هدایه آورده است که و جلّ ثناؤك در فرائض نگوید پنجم اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم و استعیذ باللّه گفتن افضل است زیراکه موافق نظم قرآنست ششم تسمیه یعنی بسم اللّه الرّحمن الرّحیم گفتن هفتم آمین گفتن هم امام را و هم مقتدی را و منفرد را و هر چهار چیز یعنی ثنا و تعوّذ و تسمیه و آمین آهسته گوید در کنز آورده است که مسبوق در قضاء ما سبق بیاورد و فتوی برین است در زلّة القاری [٢] آورده است که اگر آمین بتشدید میم گوید نمازش باطل شود هشتم دست راست بر دست چپ نهادن در زیر ناف نهم در وقت رفتن رکوع تکبیر گفتن دهم چون از رکوع سر بر گیرد سمع اللّه لمن حمده گفتن امام را سنت است و مقتدی و منفرد یعنی تنها گزارنده ربّنا لك الحمد گوید و بر قول بعضی منفرد سمع اللّه لمن حمده و ربّنا لك الحمد هم گوید در صلوة مسعودی

---

(١) مؤلف لغت مغرب ناصر المطرزی توفی سنة ٦١٠ هـ. [١٢١٣ م.]
(٢) مؤلف زلة القاری احمد الحدادی

آورده است که اگر سمع الله لمن حمده بی ها گوید نمازش فاسد شود و در کافی آورده است که از رسول علیه السّلام سه لفظ منقولست ربّنا لك الحمد گفتن افضل است در مصفی آورده است که معنی سمع الله لمن حمده آنست که قبل الله حمد من حمده قبول کند خدای ستودن کسی را که اورا بستاید یازدهم سه بار سبحان ربّی العظیم گفتن در رکوع و از استاد خود این ضعیف را سماع است که هر که اداء حرف ظ نداند سبحان ربّی الکریم گوید زیراکه اگر عظیم را بذال یا بزی یا بضاد میگوید نمازش تباه شود دوازدهم دو زانو گرفتن بدو دست سیزدهم انگشتان گشاده داشتن چهاردهم در حالت سجده رفتن تکبیر گفتن پانزدهم سه بار سبحان ربّی الاعلی در سجده گفتن و بر قول امام مالك رحمه الله تسبیح در سجود فرض است شانزدهم دو دست بر زمین نهادن در حالت سجده هفدهم زانوها را بر زمین نهادن در حالت سجده در هدایه آورده است که وضع القدمین فی السّجود فریضة هکذا ذکره القدوری هردو پای در حالت سجده بر زمین نهادن فرض است تا اگر کسی در حالت سجده از پس هردو پای بر گیرد نمازش روا نباشد در خانی آورده است که اگر یک پای نهاد و یکی پای بر داشت نماز مکروه باشد امّا روا باشد هژدهم پای چپ بگسترانیدن و بران نشستن و پای راست بالا داشتن نوزدهم قومه یعنی بعد از رکوع ایستادن بیستم جلسه یعنی میان دو سجده نشستن بیست و یکم درود بر رسول علیه السّلام گفتن و در عقیدهٔ نجاح آورده است که یکبار درود گفتن فرض است در همه عمر و در مجلسی که بار اوّل شنوده شود درود گفتن سنّت است فامّا اگر نام باری تعالی بشنود ثنا گفتن فرض بود هر باری که شنود و در هر مجلسی که باشد در تجنیس آورده است که اگر فقاعی یا بازی گری یا قصّه خوانی درود بر رسول می گوید برای گرمیٔ هنگامه را آثم باشد و نیز در وقت فروختن کالا برای رواج کالا صلوات گوید هم آثم باشد بیست و دوم دعای که مرویست از رسول علیه السّلام یا موافق لفظ قرآنست خواندن در کنز آورده است که وسمّی سرّا فی کلّ رکعة وهی آیة من القرآن أنزلت للفصل بین السّور تسمیه در هر رکعتی بگوید آهسته و این تسمیه آیتی از قرآنست و این قول امام ابویوسف است و

مختار قول اوست بعد ازان فاتحه بخواند و بآن سوره ضم کند مقدار سه آیت بخواند در فتاوی خانی آورده است که اگر بعد از فاتحه سه آیت تمام نخوند بسهو سجدهٔ سهو واجب آید پس ازین معلوم میشود که ضم کردنُ سوره با مقدار سه آیت واجب است پس ازان در رکوع تکبیر گویان برود و در رکوع بیارامد و بهردو دست هردو زانو بگیرد و انگشتانرا در وقت گرفتن گشاده دارد و پشت را در حالت رکوع نیک بگستراند چنانکه سر با سُرین برابر باشد و سبحان ربّی العظیم سه بار بگوید پس از رکوع سر بر گیرد اگر امام است سمع الله لمن حمده گوید و اگر مقتدی باشد ربّنا لك الحمد بگوید وتنها گزار (سمع الله لمن حمده) و (ربّنالك الحمد) بگوید و تسمیع و تحمید در حالت انتقال از رکوع بگوید که محلّ گفتن حالت انتقال است و در قومه بیارامد پس تکبیر گوید و در سجده رود و لیکن در وقت سجده رفتن اوّل دو زانو بر زمین نهد بعد ازان دو دست و در وقت برخاستن بر عکس این برخیزد اوّل دو دست برگیرد بعد ازان دو زانو و سجده به پیشانی و بینی کند و روی خود در میان دو کف نهد در حالت سجده و هر دو بازوی را از بغل گشاده دارد و شکم را از دو ران خود بر دارد در هدایه آورده است که اگر در صف باشد خود را گشاده ندارد تا از وی دیگری را ایذا نرسد و روی انگشتان پای سوی قبله دارد و در سجده سبحان ربّی الاعلی سه بار بگوید سر از سجود بر گیرد تکبیر گویان بنشیند و آرام گیرد و سجدهٔ دوم بکند تکبیر گویان سر بر گیرد و بایستد بر پای و ننشیند و رکعت دوم همچون رکعت اوّل بگزارد و لیکن در رکعت دوم تعوّذ و ثنا نگوید چون رکعت دوم تمام شود پای چپ بگستراند و بران بنشیند و پای راست ایستاده دارد و انگشتان پای را سوی قبله آرد و هردو دست بر هردو ران نهد و در حقّ زنان سنت است که بر سرین بنشینند و هردو پای را بجانب راست بیرون آرند پس التحیّات بخوانند و بعد ازان صلوات در محیط آورده است که صلواتی که از رسول علیه السّلام مرویست اینست **اللّهمّ صلّ علی محمّد وعلی آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انّك حمید مجید اللّهم بارك علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انّك حمید مجید** زیادت نکند و آورده است که اللّهم

ارحم محمّداً الی آخره نزدیک بعضی نگویند اگر چه از بعضی منقول است زیراکه رحمت برای ایشان موهم بتقصیر ایشان است پس سلام از جانب راست بگوید چنانکه رخ راست او نموده شود و باین سلام نیّت فرشتگان دست راست کند و سلام از جانب دست چپ بگوید چنانکه رخ چپ او نموده شود و باین سلام نیز نیّت فرشتگان دست چپ کند و اگر در جماعت باشد نیّت مقتدیان و امام کند این در کنز مسطور است

فصل

فیما یفسد الصّلوة و فیما لا یفسدها

در کنز آورده است که تباه کنندهٔ نماز شش چیز است یکی سخن گفتن است از جنس سخن مردمان دوم دعا کردن و خواستن در نماز چیزی را که از بندگان خواستن محال نیست چنانکه گوید اللّهم زوّجنی اللّهم ملکنی مرا زن روزی گردان یا مرا ملک بخش سیم نالیدن بآواز و اوه گفتن از درد و بیماری و تاوّه اوهْ گفتن است بسکون واو در فوائد جامع الصّغیر آورده است که اگر آه می کند نمازش تباه میشود بر قول امام اعظم و امام محمّد رحمهما اللّه و بر قول امام ابو یوسف رحمه اللّه تباه کنندهٔ نماز نیست چهارم گریه کردن بآواز بلند از درد و مصیبت فامّا اگر از ترس دوزخ یا از ذکر بهشت می گرید نمازش تباه نشود بلکه این چنین گریه مستحبّ است قال النّبیّ علیه السّلام (طوبی للبکّائین فی الصّلوة) خوشی باد مر آنکسانی را که بگریند در نماز پنجم تنحنح بی عذری یعنی بِسُرْفَدْ چنانکه در سرفیدن حرفی حاصل شود و هیچ ضرورتی بسرفیدن نباشد این تنحنح تباه کنندهٔ نماز است ششم فتح کردن بر غیر امام خود یعنی اگر شخصی امامت می کند مر گروهی را و قراءت بر وی بسته شد شخصی دیگر تنها می گزارد در نماز قراءت را بران امام بگشاید نماز این فاتح تباه شود فامّا اگر بر امام خود یعنی بکسی که اقتدا کرده باشد فتح کند روا باشد در فتاوی ظهیری آورده است اذا حكّ موضعا من جسده تفسد صلوته یعنی چون بخارد از تن خود موضعی را سه بار پیا پی نمازش تباه شود در فتاوی کبری آورده است که اگر کسی (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ)

را بذال یا بزا یا بَظِ خواند نمازش تباه شود در زلّة القاری آورده است که اگر در سورهٔ (لایلاف ... و الصّیف) بسین خواند نمازش تباه شود در کبری آورده است که اگر شخصی اداء حروف نمیتواند کرد نمازش درست بود یا نی جواب اگر شب و روز جدّ و جهد می کند تا آخر عمر در آموختن است نمازش درست بود و الاّ نی فامّا این چنین کس باتّفاق امامت را نشاید و الله الهادی و در سورهٔ (اذا جآء نصر الله) اگر نصر را بسین میخواند نمازش تباه شود

فصل

فی المکروهات فی الصلوة

بازی کردن بتن و جامه در نماز مکروه است و خمیازه و انگشتان شکستن و دست در تهی گاه نهادن و چپ و راست نگریستن بی عذری این همه چیزها در نماز مکروه است در کافی آورده است که بیرون نماز مربّع نشستن مکروه نیست زیراکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در مسجد رسول مربّع نشستی در تحفه [۱] آورده است که پیش از امام در رکوع رفتن و سر پیش از امام بر گرفتن مکروه است و نیز پیش صورتی که از جنس جانورانست نماز گزاردن مکروه است فامّا صورتی که غیر ذی روح باشد چنانکه صورت کشتی در نماز مکروه نیست و اگر در موضعی که کِلابه بسرگین کرده باشند مکروه است و در گورستان نماز مکروه است

فصل

فی الجماعة للصلوة

جماعت سنّت مؤکده است پیغامبر علیه السّلام فرمود **(الجماعة سنّة من سنن الهدی لا یتخلّف عنها الاّ منافق)** جماعت سنّت مؤکده است خلاف نکند آنرا مگر

(۱) مؤلف تحفة الفقهاء محمد السمرقندی توفی سنة ٥٤٠ هـ. [١١٤٥ م.]

کسی که منافق باشد مسئله اگر مقتدی یک کس باشد باید که بر راست امام بایستد و امام را نشاید که پیش رود چون مقتدی یک کس باشد پیش رفتن امام مکروه است و نیز اگر مقتدی بر دست چپ امام ایستد مکروه باشد و نماز گزاردن بجماعت زنانرا مکروه است یکدیگر را فامّا اگر زن امامت کند مر زنانرا باید که در میانهٔ ایشان ایستد مسئله نشاید زنانرا که در مسجد حاضر شوند پیر باشند یا جوان مسئله هر که معذور است بعُذْری چنانکه خون از وی میرود و یا سلس البول دارد و یا باد از وی می جهد و قدرت نگاه داشتن آن ندارد پس این طائفه را نماز درست نباشد زیرا که ایشانرا طهارت ضروری است تا برای هر وقتی آبدست نسازند و در آخر هر وقتی نگزارند مسئله اگر شخصی نشسته امامت میکند مر ایستادگانرا بسبب عذر قیام روا باشد خلاف مر امام محمّد رحمه الله مسئله اگر اقتدا بگُنگُر میکند نمازش درست نباشد مسئله اگر اقتدا بمتیمّم یعنی کسی که تیمّم کرده باشد روا باشد مر متوضّی را یعنی با وضورا

فصل

فی قضاء الفوائت للصلوة

هر کرا نماز فوت شود اوّل آنرا قضا کند آنگاه وقتی بگزارد تا اگر فائته را مقدّم ندارد نماز وقتی درست نباشد اگر صاحب ترتیب بود مسئله ترتیب نگاه داشتن تا شش نماز فرض است چون شش فوت شد هر چگونه که خواهد قضا کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بکثرت فوائت و آن شش نماز است و دیگر بنسیان سیم بتنگیٔ وقت .

فصل

فی الاوقات المکروهة للصلوة

در سه وقت نماز نفل مکروه است وقت بر آمدنِ آفتاب و وقت فرو شدن آفتاب و وقت استوا یعنی میانهٔ روز درین سه وقت نمازهای فوت شده اگر قضا کند روا نباشد

و سجدهٔ که بر وی است آنرا درین وقت قضا کردن نیز روا نباشد فامّا سجدهٔ تلاوت وقتی روا باشد و نماز جنازه درین وقتها مکروه است بعد از دمیدن صبح و پیش از نماز شام پس از غروب آفتاب و بعد از نماز دیگر تا فرو شدن آفتاب نماز نافله مکروه است و نمازهای قضا درست است اما روایتی هست در فتاوی که نماز جنازه روا باشد چرا که بحقیقت نماز نیست و این قول معمول است مسئله بدانکه در شبانروزی هفده رکعت نماز فرض است دو رکعت نماز بامداد و چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت نماز دیگر و سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نماز خفتن و سه رکعت وتر واجبست و دوازده رکعت سنّت مؤکّده است دو رکعت نماز بامداد و شش رکعت نماز پیشین و دو رکعت بعد از شام و دو رکعت بعد از خفتن و مستحب نیز شانزده رکعت است چهار رکعت پیش از نماز خفتن و چهار رکعت پیش از نماز دیگر و چهار رکعت بعد از نماز شام و چهار رکعت بعد از نماز خفتن در فتاوی تجنیس [۱] رکنی آورده است که هر که بعد از فریضهٔ نماز عشا پیش از وتر چهار رکعت نماز بگزارد در رکعت اوّل فاتحه یکبار و آیة الکرسی سه بار بخواند و در رکعت دوم فاتحه یکبار و سه بار سورهٔ اخلاص و معوذتین و در سیم و چهارم رکعت مثل رکعت دوم بخواند این رکعات چون بگزارد مر اورا بمنزلهٔ شب قدر باشد از روی ثواب بسیاری از سلف را حاجات بر آمده است و مهمّات کفایت شده بگزاردن این نماز مسئله اگر در نماز نفل شروع کرد و شکست قضای آن واجب آید و نیز اگر روزهٔ نفل را شکست خواه بعذر و خواه بی عذر قضا واجب آید مسئله اگر از فرائض نماز چیزی ترک کند نمازش تباه شود و اگر از واجبات چیزی ترک کند سجدهٔ سهو بر وی واجب آید و اگر از سنّتها چیزی ترک کند نمازش درست بود فامّا در دنیا ملامتش کنند و در آخرت حرمان شفاعت بود

فصل مسائل سجدة التّلاوة

چون آیت تلاوت بخواند و یا بشنود سجدهٔ تلاوت واجب آید خواه دران حال بیارد و خواه در زمان دیگر تا نیارد از گردن او ساقط نشود در خلاصه آورده است که

(۱) مؤلف التجنیس برهان الدین علی المرغینانی توفی سنة ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۷ م.]

اگر بیشتر آیت تلاوت بخواند سجدهٔ تلاوت واجب آید اگر چه لفظ سجده بر زبان نراند و اگر لفظ سجده بر زبان راند و آیت تمام نخواند سجدهٔ تلاوت واجب نیاید زیرا که حکم وجوب بخواندن تمام آیت است یا بیشتری از آیت نه لفظ سجده مسئله اگر در یک مجلس یک آیت را تکرار کرد یک سجده واجب آید و اگر در مجالس مختلفه افتد سجدهٔ مکرّر واجب آید و اگر سواره باشد بر مرکب و تلاوت می کند مکرّر واجب آید فامّا در کشتی سواره باشد یک سجده بیش واجب نیاید

فصل

فی صلوة المسافر

مسافر را چون نیّت موضعی باشد که مدّت سه شبانه روز است نماز را قصر کند هر چه چهارگانه است دو رکعت بگزارد و روزهٔ ماه رمضان اگر خواهد افطار کند و اگر خواهد بدارد مسئله مدّت اقامت پانزده شبانه روز است در دهی یا در شهری اگر نیّت اقامت کند مقیم شود فامّا اگر در صحرا خیمه زده باشد و نیّت اقامت کند مقیم نشود و اهل اخبیه یعنی صحرا نشینان به نیّت اقامت مقیم شوند مسئله اگر در موضعی اقامت کرد بعد ازان بسفر بیرون رفت وطن اقامت باطل شود و اگر دران موضع باز آید همچنان مسافر باشد تا نیّت اقامت نکند مقیم نشود فامّا چون در وطن اصلی در آید بی نیّت اقامت مقیم شود

فصل

فی صلوة الجمعة

نماز جمعه فرض است بدل نماز پیشین روز جمعه چون شرائط جمعه موجود شود یکی از شرائط آنست که شهر باشد و حدّ شهر آنست که در وی امیری بود یا قاضیی که احکام شرع راند و حدّها را اقامت کند دوم شرط وقت نماز پیشین است سیم خطبه پیش از نماز چهارم جماعت است و حدّ آن سه شخص است جز امام و

پنجم اذن عام تا اگر امیری درِ حصن بندد و یا درِ مسجد و نماز بگزارد روا نباشد و این واقع است درین زمان که در بعض شهرها مردمانرا از در آمدنِ دروازه منع میکنند بر حکم این شرط نماز روا نباشد مسئله نماز جمعه ده رکعت است برین ترتیب اوّل چهار رکعت سنّت نماز جمعه بگزارد و بعد ازان دو رکعت با امام فریضهٔ نماز جمعه بگزارد و بعد از فرض چهار رکعت سنّت بگزارد و این که عوام میگویند بعد از فرض چهار رکعت سنّت نیست و نیّت چنین می کنند که چهار رکعت نماز که نزدیکتر است بر من و این مسئله را در هیچ کتاب نیافتیم و لیکن صحیح آنست که بعد از فرض چهار رکعت سنّت است در کافی آورده است که در موضعی که شک باشد در روایتی نماز جمعه چهار رکعت به نیّت نماز پیشین بگزارد در فتاوی ظهیری آورده است که در هر چهار رکعت فاتحه با سوره بخواند و اگر شخصی معذور است یا در بند است یا در زندان روز جمعه نماز پیشین تنها گزارد بجماعت نگزارد که مکروه است فامّا در دیهیا روا باشد که روز جمعه نماز پیشین بجماعت بگزارند و کراهیّت نیست فامّا در شهر مکروه است مسئله روز جمعه اگر شخصی امام را در قعدهٔ اخیره یافت بنماز جمعه رسیده باشد در قعده بامام موافقت بکند بعد ازان بر خیزد و دو رکعت نماز جمعه بگزارد مسئله چون خطیب بخطبه بیرون آمد سخن گفتن و نماز گزاردن مکروه است در متّفق [۱] آورده است که اگر در حالت خطبه نمازهای قضا بگزارد روا باشد و مکروه نیست و این بیت در متّفق است

بیت: ولا یکلّمون حال الخطبة * ولا یصلّون سوی الفوائت

یعنی سخن نگویند در حالت خطبه و نماز نگزارند مگر قضا در کافی آورده است که قرآن خواندن در حالت خطبه چون دور باشد از شنیدن خطبه شاید یا نی درین دو روایت است و الاحوط السّکوت یعنی احتیاط در خاموشی است فامّا سنّتی که پیش از فریضه است در حالت خطبه نگزارد و چون خطیب فارغ شود پیش از فرض نیز نگزارد در شرح طحاوی [۲] آورده است که بعد از فرود آمدن خطیب از منبر پیش از گزاردن

(۱) مؤلف متفق محمد الجوزقی توفی سنة ۳۸۸ هـ. [۹۹۸ م.]

(۲) احمد الطحاوی توفی سنة ۳۲۱ هـ. [۹۳۳ م.] فی مصر

فریضه سنّتی که پیش ازان نگزارده باشد گزاردن آن مکروه باشد در کنز آورده است که **و من ادرك الامام فی التّشهّد اوسجود السّهواتمّ جمعة** اگر امام را در قعده یافت یا در سجدهٔ سهو و باو پیوست نماز جمعه رسیده باشد تمام کند نماز جمعه را و نماز پیشین بگزارد

فصل

فی صلوة العید

مستحبّ است که روز عید فطر اوّل چیزی بخورند و جامهای پاک و خوب پوشند و بوی خوش در کار بندند و مسواک نیز کنند و صدقهٔ فطر اوّل ادا کنند آنگاه بنماز روند در راه رفتن بسوی نماز تکبیر گویان روند ولی تکبیر آهسته گویند بخلاف عید اضحی که تکبیر در راه بلند گویند موافقت حاجیانرا مسئله پیش از نماز عید هیچ نفلی نگزارند نه در خانه و نه در جبّانه یعنی نمازگاه مسئله در نماز عید یازده تکبیر گویند شش در رکعت اوّل پنج در رکعت دوم و در عید اضحی در رکعت اوّل پنج تکبیر و در رکعت دوم چهار تکبیر مسئله چون در نماز در آید تکبیر تحریمه بگوید و دستها در تکبیرات فرو گذاشته دارد و نه بندد تا تمام تکبیرات ادا شود و بعد از تکبیر اوّل **سبحانك اللّهمّ** بخواند تا آخر و بعده تکبیرات دیگر بگوید مسئله امام را در نماز عید در رکوع یافت تکبیرات هم در رکوع بیارد بر تسبیحات رکوع تکبیرات عید را مقدّم دارد مسئله اگر امام را در قیام یافت و بعضی تکبیرات امام گفته بود یا کلّ تکبیرات در تحفة الفقه آورده است که تکبیرات را همه در قیام با امام بیارد مسئله وقت نماز عید آنگاه است که آفتاب مقدار یک نیزه بر آید وقت باقی بود تا آفتاب از سر نگردد چون زوال در گردد نماز عید گزاردن روا نباشد زیراکه وقت بیرون رفت اگر بعذری نماز عید اضحی نگزاردند روز دوم عید اضحی بگزارند و تا سه روز روا باشد بسبب عذری مسئله خطبه در همه دو عید شرط صحّت نماز نیست بخلاف جمعه که خطبه در وی فرض است پیش از نماز و احکام عید اضحی چون احکام عید فطر است مگر در نماز

عید اضحی پس از صبح چیزی نخورند تا آن وقت که نماز عید بگزارد در فتاوی کبری آورده است که مستحبّ است باز بودن از خوردن و آشامیدن پیش از نماز اضحی تا وقت گشتن از نماز و چون نماز بگزارد مستحبّ است که قربانی که خواهد کردن ازان تناول کند و دیگر مستحبّ آنست که در نماز عید براهی که رفته باشد وقت باز گشتن بدان راه نیاید بلکه از راه دیگر باز گردد مسئله از فجر روز عرفه تا بیست و سه نماز بعد از هر فریضۀ نمازی تکبیری گفتن سنّت است در جامع الکبیر آورده است که این تکبیرات واجب است و واجب بر کسی است که مقیم است و شهری و نماز بجماعت مستحبّه گزارده باشد و فتوی برین است و بر قول امام اعظم رحمه اللّه در هشت نماز تکبیر است و فتوی بر قول ایشان است و تکبیر اینست اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر اللّه اکبر و للّه الحمد.

فصل

فی صلوة الکسوف

چون آفتاب گرفته شود سنّت است که امام دو رکعت نماز بجماعت بگزارد و قراءت دراز خواند و بدعا و تضرّع مشغول باشد تا آفتاب رها شود و قراءت در نماز آهسته خواند و بر قول صاحبین بلند. فامّا اگر ماه گرفته باشد هر کسی تنها بنماز و دعا مشغول شوند. تا آنگاه که رها شود و هر ترسی که پیش آید چون باد سخت بود و یا هوا تاریک شود و یا دشمنی بدید آید مشغول شدن بدعا و نماز سنّت است در نافع آورده است وقتی که ابراهیم فرزند پیغمبر ما محمّد رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلّم فوت شد آفتاب گرفته شد هر کسی گفتند که بموت ابراهیم آفتاب گرفته شده است رسول علیه السّلام گفت که آفتاب و ماه بموت کسی گرفته نشود مگر بشومئ گناه بندگان

فصل

فی صلوة الاستسقاء

چون باران نیاید مسلمانان جمع شوند و در صحرا روند و دعا کنند و امام جامه را بگرداند و همچنین تا سه روز بیرون آیند اگر باران نبارید و اهل ذمّت برای استسقا بیرون نیاید

فصل

فی صلوة الجنازة

نماز جنازه گزاردن فرض کفایه است بدانکه فرض بر دو نوع است فرض عین و فرض کفایه فرض عین آنست که تا خود نیاری از گردنِ تو ساقط نشود بآوردن دیگران چون نماز و روزه و زکوة و علم فقه آموختن و فرض کفایه آنست که اگر یکی از مسلمانان بیارد از گردن همه ساقط شود چنانکه نماز جنازه و جواب عطسه و جواب سلام و فتوی و قضا و خطابت و اصول فقه در معالم رازی [۱] آورده است در قسم فقه که اصول فقه آموختن فرض کفایه است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اوّل سبحانك بخواند تا آخر و در تکبیر دوم صلوات خواند و صلوات اینست **اللّهمّ صلّ علی محمّد و علی آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّك حمید مجید اللّهمّ بارك علی محمّد و علی آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّك حمید مجید** و در تکبیر سیُم این دعا را بخواند **اللّهمّ اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللّهمّ من احییته منّا فاحیه علی الاسلام ومن توفّیته منّا فتوفّه علی الایمان برحمتك یا ارحم الرّاحمین** اگر کودک خرد باشد بعد از تکبیر سیم این دعا که در کنز مسطور است بخواند **اللّهمّ اجعله لنا فَرَطاً و اجعله لنا ذُخرا واجعله لنا شافعا مُشفّعاً**

---

(۱) محمد فخر الدین الرازی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٢٠٩ م.] فی هرات

و اگر طفل دختر باشد اللّهمّ اجعلها لنا فرطاً واجعلها لنا ذخراً واجعلها لنا شافعة مشفّعة و تکبیر چهارم بگوید و سلام گوید و تمام کند در جامع الصغیر خانی آورده است که بعد از تکبیر چهارم این دعا بخواند ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار مسئله امام در نماز جنازه باجازت ولی امامت کند و در وقت ایستادن در نماز جنازه برابر سینهٔ میّت ایسد در کنز آورده است که اگر تکبیر اوّل در نماز جنازه نرسید چه کند گفت منتظر باشد تا امام تکبیر دوم بگوید آنگاه در نماز در آید و این در صورتیست که در تکبیر اوّل حاضر نبوده باشد فامّا چون حاضر باشد تکبیر گوید و در نماز در آید در خلاصه آورده است که چون از نماز فارغ شود در پی جنازه رود تا ولیٔ مرده اورا باز نگرداند باز گشتن روا نباشد و نیز اگر جنازه می برند بموافقت دیگران می رود اورا نیز روا نباشد بی اجازت باز گشتن و بعضی از عوام در پی جنازه میروند و ناباز گردانیده می گردند روا نیست و غلط است از امام اعظم رحمة اللّه علیه منقولست که اکثر ما یسلب الایمان عند النّزع بیشتر ایمان که ربوده می شود در وقت جان دادن است که بشومیٔ معصیت ایمان بباد داده میشود در عیون المجاز و صلوة مسعودی آورده که چون شخصی بمیرد اگر با ایمان رود یکی از سه نشان در وی بدید آید ذَرَفت عیناه او انتشر مِنخراه او عرَق جبینه در وقت رفتن آب از دیدگانش روان شود یا هردو سوراخ بینی او فراخ شود یا عرق در پیشانی او بدید آید و اگر بی ایمان رود العیاذ باللّه غطّ غطیطَ المخنوق او اسودّ شفتاه او خمد لونه آواز کند در وقت مُردن چون آواز خفّه کرده و یا سیاه شود هردو لب او و یا لون روی او بگردد و برنگ خاکستر زند و این نشان در حقّ کسی مستدّل است که در وقت مُردن بی تجدید کلمهٔ شهادت از دُنیا بیرون رود حق تعالی مارا با کافّهٔ مسلمان در اسلام ثابت قدم دارد و در اسلام میراند اللّهمّ یا ولی الاسلام و اهله مسّکنا بالاسلام حتّی نلقاك به هرکه پیوسته این دعا را بخواند ختم کار او با ایمان باشد

کتاب الصّوم

بدان وفّقك الله علی الطاعات که یک ماه روزه داشتن فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان و آن ماه رمضانست قال الله تعالی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ...﴿ الآية. البقرة: ١٨٣) ای آنانی که ایمان آورده اید نبشته شد یعنی فرض شد بر شما روزه داشتن ماه رمضان چنانکه بر پیشینان در تفسیر امام زاهد آورده است که اوّل روزهٔ عاشورا فرض بود در اُمم سالفه پس ازان منسوخ شد و سه روز ایّام بیض فرض شد پس آن نیز منسوخ شد پس روزهٔ ماه رمضان بر اُمّتِ محمّد علیه السّلام فرض شد بدانکه یک ماه فرض است روزه داشتن خواه سی روز باشد خواه بیست و نه روز چنانکه بعضی عوام میگویند سی روز فرض است مطلق همچنین نیست در کنز الفقه آورده است که **الصّوم عبارة عن الامساک عن الاکل و الشّرب و الجماع نهاراً مع النیّة** روزه باز بودن است از خوردن و آشامیدن و جماع کردن در روز از آنگاه که دمیدن صبح است تا فرو شدن آفتاب با نیّت مسئله اگر روزه‌دار بفراموشی خورد و یا آشامید و یا وقاع کرد روزه نشکند خواه روزهٔ فرض باشد خواه نفل فرقی نیست و اگر روزه دار محتلم شود یا حجامت کرد یا قیْ کرد یا روغن بر سر مالید و یا سرمه کشید و یا گردی در حلقش رفت و یا مگس و پشّه با یاد داشت روزه اش تباه نشود درین همه صورتها فاما اگر بتکلیف قی آورده روزه اش تباه شود قال النّبی علیه السّلام **(من قاء فلا شیْ علیه و من استقاء فعلیه القضاء)** هر کرا قی آید بی قی آوردن چیزی بر وی نباشد و روزه نشکند و هر که قی آرد و قی کند روزه بشکند و قضای آن بر وی واجب باشد مسئله سرمه در چشم کشیدن بجهت زینت مکروه است فامّا برای دارو روا باشد و در روز عاشورا رخصت است سرمه در چشم کشیدن مسئله اگر شخصی روزه دارد قُبْلَه داد و یا لمس کرد و انزال منی شد روزهٔ وی تباه شود و لیکن کفّارت واجب نیاید و اگر انزال نشد روزه تباه نشود یعنی بلمس و قُبْله روزه تباه نشود تا انزال نشود در فتاوی ظهیری آورده است که اگر مذی انزال شود بلمس و قُبله

روزه تباه نشود مسئله اگر روزه دار سنگ ریزه یا خستهٔ خرما یا آهن فرو برد روزه تباه شود و لیکن کفّارت واجب نیاید.

مسئله اگر بخورد یا آشامید چیزی که غدا کرده می شود یا دارو کرده می شود و یا جماع کرد درین هر سه صورت روزه تباه شود وقضای آن روزه واجب آید و کفّارت نیز و کفّارت روزه آنست که یک نفر آدمی آزاد کند اگر قدرت بر آزاد کردن ندارد دو ماه پیوسته روزه دارد که اگر درین دو ماه یک روز بخورد باز از سر گیرد زیرا که پیاپی داشتن روزه فرض است در کفّارت در جواهر شرح هدایه آورده است که اگر زن کفّارت روزه داشتن ادا می کند ایّام حیض درین میان خواهد افتاد تتابع حاصل نخواهد پس چه کند گشادن روزه در حقّ او مباح است و تتابع شرط نیست زیرا که معذور است بسبب آفت سماوی مسئله اگر کسی قادر بروزه داشتن نبود شصت درو یش را طعام دهد هردو درو یش را نیم صاع گندم و یا یک صاع از جو یا از خرما مسئله اگر دارو را حقنه کرد یا در بینی یا در گوش روغن چکانید یا داروی تر در جراحت شکم انداخت چنانکه بدرون شکم رسید یا در جراحت سر داروی تر انداخت چنانکه بدماغ رسید روزه بشکند ازین سبب است که روزه دار را نشاید آب در بینی پراکنده کردن که چون بدماغ رسد روزه اش تباه شود قیاساً در هدایه آورده است که اگر روزه دار روغن در گوش چکانید روزه نشکند زیرا که در صورت اوّل صلاح تن اوست و در مسئلهٔ دوم نی در فتاوی خانی [۱] آورده است که **وینبغی للصّائم ان لا یبالغ فی الاستنجاء ولا یقوم عن موضع الاستنجاء حتی یُنشّف بخرقة کیلا یصل الماء الی باطنه فیفسد صومه و لهذا قالوا لا یتنفّس فی هذه الحالة** معنی وی چنانست که روزه دار مبالغه نکند در استنجا کردن بآب و از موضع استنجا بر نخیرد تا خود را بجامهٔ خشک نکند از برای آن تا آب بباطن او نرسد پس چون برسد روزهٔ او تباه شود از برای این گفته اند که دران حالت دم نزند یعنی باد رها نکند تا آب در شکم نرود در نوادر الفتاوی [۲] آورده است که روزه دار در حالت طهارت باد رها نکند زیرا که در وقت دم زدن

---

(۱) مؤلف الفتاوی الخانیه قاضی خان حسن الفرغانی توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

(۲) مؤلف النوادر موسی الجوزجانی توفی سنة ۲۰۰ هـ. [۸۱۵ م.]

آن موضع گشاده میشود و در وقت انقطاع باز بسته پس آب از بیرون درون میرود روزه تباه شود در فتاوی ظهیری آورده است که صاحب ناسور را نشاید که مبالغه کند در آب رسانیدن بوقت استنجا و اگر از وی شرم بیرون آید و آب بران شود روزه تباه شود در ترغیب الصلوة [۱] آورده است که اگر کسی مسئله نمی دانست و طهارت چنان می کرد آب در درون می رسید حال روزهای گذشتهٔ وی چه باشد رئیس اهل سنّت و جماعت ابو منصور ماتریدی [۲] رحمة الله علیه میگوید که روزهاء گذشتهٔ وی روا نبود و امام ابو الحسن رُستغفنی رحمه الله میگوید که گذشتها روا بود آینده نی در متّفق آورده است که روزه دار را بی ضرورتی در آب فروشدن مکروه است

و در فتاوی عتّابی آورده است که مختار آنست که روزه دار را غسل کردن مکروه نیست در فتاوی خانی آورده است که مکروه است در ظهیری آورده است که خود را بجامهٔ تر نه پیچد و آب در اندام نزند مگر روزی که نیک گرم باشد مسئله افطار کردن چند طائفه را مباح است یکی مسافر را و دیگر زن حامله را و زن شیر دهنده چون بترسد بر نفس خود یا بر فرزند از هلاکت و یا کنیزکی مطبخی باشد که از گرما هلاک شود یا بیماری که بروزه داشتن بیماریٔ وی زیاده میشود یا زن حائض و نفسا اینها را روزه گشادن مباح است و هر که برخصت افطار کند در ماه رمضان قضای آن بر وی واجب آید و روزه های ماه رمضانرا چون قضا کند مخیّر است خواه یکجا قضا کند خواه پراکنده رواست و لیکن مستحبّ آنست که یکجا قضا کند مسارعة لاسقاط الواجب برای زودی ساقط گردانیدن فریضه از ذمّهٔ خویش

مسئله روزه فرض وقتی و نفل را و روزهٔ نذر معین روا باشد نیّت کردن هم از شب هم از روز فامّا روزهٔ قضا و روزهٔ غیر معیّن روا نباشد مگر به نیّت از شب مسئله اگر روزهٔ نفل را می گشاید بعذر ضیافت روا باشد و بیک روایت روا نیست و لیکن مختار روایتِ اوّل است در فقه ابو اللّیث آورده است که اگر شخصی روزه دار است بروزهٔ قضا گشادن آن بعذر و غیر عذر حرام است زیراکه حکم روزه واجب دارد مسئله

(۱) مؤلف ترغیب الصلوة محمد بن احمد زاهد الهندی

(۲) محمد ابو منصور ماتریدی توفی سنة ۳۳۳ هـ. [۹۴۴ م.] فی سمرقند

اگر روزهٔ تمام ماه رمضانرا یک شب نیّت کند جز یک روز دیگر روزها روا نباشد زیراکه نیّت کردن برای هر روز فرض است علی حده مسئله اگر روزهٔ آینده را کسی پیش از فرو رفتن آفتاب یعنی روز نیّت کند روا نباشد بلکه برای روز آینده شب نیّت کند مسئله روزه دار را مسواک کردن رُخصت است هم در اوّل روز و هم در آخر روز و بر قول امام شافعی رحمه الله [۱] آخر روز مسواک نکند و پیغمبر علیه السّلام فرموده است (خیر خلال الصّائم السّواك) یعنی بهترین خصلتها روزه دار را مسواک کردن است مسئله پنج روز روزه داشتن نهی است نشاید داشت دو روز عید و سه روز بعد از عید قربان در شرعه [۲] آورده است که دعا کردن در وقت افطار غنیمت است البتّه این دعا مستجاب است و وقت سحر طعام خوردن مستحبّ است در ورد آورده است که هر که در وقت سحر روی سوی آسمان کند یازده بار این کلمه بر زبان راند حق تعالی بنظر رحمت بر وی بنگرد و کلمات اینست (اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ... الآية. البقرة: ۲۵۵) القائم (... عَلیٰ کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ ... الآية. الرّعد: ۳۳)

---

(۱) محمد بن ادریس الشافعی توفی سنة ۲۰٤ هـ. [۸۲۰ م.] فی مصر

(۲) مؤلف الشرعة محمد بن ابی بکر توفی سنة ٥۷۳ هـ. [۱۱۷۸ م.]

كتاب الزّكوة

زكوة فرض عين است بر هر حرّ مسلم عاقل و بالغ از زن و مرد چون مالک نصاب باشد نصاب مالیست غیر از دَین و حاجت اصلی که سال تمام بران مال گذشته بود در فتاوی تتمّه آورده است که گذشتن حول قمری شرط است نه شمسی مسئله زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب نیست عندنا مسئله زکوة پیرایه از زر و نقره واجب است اگر ملک مرد بود بر مرد واجب آید و اگر ملک زن بود بر زن مسئله اگر مرد جامهای پوشیدنی دارد یا اسب یا سلاح و یا خانهٔ ملکی دارد که قیمت هر یک ازین جنس بقیمت نصاب می رسد زکوة واجب نیست زیراکه مشغول است بحاجت اصلی در وافی [۱] آورده است اگر شخصی مهر زن در گردن دارد و دو یست درم نیز در ملک خود دارد زکوة بر وی واجب نیست خواه مهر معجّل خواه مؤجّل

مسئله نصاب زر بیست مثقال است از بیست مثقال نیم مثقال واجب آید و نصاب نقره دو یست درم و ازان پنج درم واجب آید مسئله نصاب شتر پنج شتر است از پنج شتر یک گوسفند واجب آید در سالی که تمام بر وی بگذرد بشرط آنکه شتران سائمه باشند و سال تمام بر ایشان گذشته و سائمه آنرا گویند که بیشتری از سال در چراگاه چریده بود در کنز آورده است که السّائمة هی الّتی تکتفی بالرّعی فی اکثر السّنة سائمه آنست که پسنده کرده باشد بچریدن در چراگاه در بیشتری از سال و چون ده شتر شود دو گوسفند واجب آید و در پانزده سه گوسفند و در بیست چهار گوسفند و در بیست و پنج مخاض واجب آید مسئله نصاب گاو سی عدد است چون سال تمام بگذرد یک تبیع واجب آید و تبیع یکساله باشد و در چهل یک مسنّه واجب آید تا بشصت عفو است و در شصت دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سی یک تبیع واجب آید و از هر چهل

(۱) مؤلف الوافی، عبد الله النسفی توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.]

یک مسنّه و مسنّه آنست که در سیم سال پای نهاده باشد مسئله در چهل سر گوسفند یک گوسفند واجب آید پس ازین تا صد و بیست عفو است و در صد و بیست و یک سر گوسفند دو گوسفند واجب آید و در دو یست و یک گوسفند سه گوسفند و بعد ازین تا چهار صد عفو است و در چهار صد و یک سر گوسفند چهار گوسفند واجب آید پس ازین در هر صدی همین حکم است در کنز آورده است که در اسپان زکوة واجب نیست و فتوی برین است و بر قول امام اعظم رحمه الله اگر اسپان سائمه باشند و ماده برای توالد و تناسل نگاه داشته زکوة واجب است از هر اسپی دیناری دهد و با قیمت کند اسپانرا از دو یست درم پنج درم دهد و اگر همه نر است در ایشان زکوة نیست و اگر همه مادیانست دو روایت است بروایتی واجب و بروایتی نی مسئله در شتر و گاو علوفه و گاو زراعت و دراز گوش و برّه و شتر بچه و گوساله زکوة نیست مسئله در مروارید زکوة واجب نیست مسئله اگر کالای تجارتی دارد قیمت کند و زکوة آن بدهد چون بنصاب رسد مسئله اگر اوّل سال دو یست درم داشت یا پنج شتر مثلا و در مابین سال مالک شتران و مال بسیار شد زکوة از کل واجب آید اگر چه درین مال که آخر سال مالک شده تمام سال نگذشته است

مسئله زکوة دادن باصل خود یعنی با پدر و پدر پدر تا آنجا که بالا تر رود روا نباشد و نیز زکوة بفرع خود یعنی به پسر و دختر و نبیره و فرزند نبیره روا نباشد تا آنجا که فروتر مرتبه است مسئله زکوة توانگر را و مر بندهٔ توانگر را و مر هاشمی را و بندهٔ ایشانرا و کافر را روا نیست مسئله اگر بر گمان آنکه درویش است زکوة داد و پس ازان معلوم شد که توانگرست زکوة را باز نگرداند و بقول ابو یوسف باز گرداند مسئله صدقه در حقّ توانگر حکم هبه دارد و در حقّ درویش هبه حکم صدقه تا اگر توانگری را سرای بخشند مشترک با توانگری دیگر روا نباشد زیرا که هبهٔ مشاع جائز نیست و این هبه است اگر چه بلفظ صدقه گفته است و اگر دو درویش را بخشند درست باشد زیرا که این صدقه است اگر چه بلفظ هبه گفته است و در صدقه شیوع ناقسمت رواست مسئله اگر مسجدی بنا کرد و یا مردهٔ را کفن ساخت و یا پلی را بُنیاد کرد به نیّت زکوة

از زکوة محسوب نباشد زیرا که زکوة تملیک مال است بغیر و این اشیا قابل تملیک نی پس از زکوة محسوب نباشد مسئله اگر شخصی از برای درویشی از مردمان چیزی جمع کرد و بیکدیگر می آمیزد هر که ازیشان به نیّت زکوة داده باشد محسوب نباشد و این شخص از مال خود داده باشد برای ایشان این مال دادنیش گردد زیرا که خلط استهلاک است و استهلاک موجب ملک است و حیله آنست که از درویش وکیل شود برای قبض را چون وکیل شود هر که چیزی به نیّت زکوة دهد از زکوة واقع شود و او نیز از شغل ذمّه رسته باشد مسئله اگر کسی باج می دهد و نیّت زکوة می کند بیک قول محسوب باشد در اداء زکوة نیّت فرض است بدِلْ مگر آنکه کلّ مال صدقه کند دران صورت اگر نیّت نکند روا باشد مسئله زکوة مر برادر و خواهر را دادن روا باشد فامّا اگر مردی زن خود را زکوة می دهد روا نباشد و اگر زن مر شوهر خود را زکوة می دهد روا نباشد بنزدیک امام اعظم و صاحبین رحمهم الله روا باشد در تفسیر عتّابی آورده است قال الله تعالی (وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...* الآية. آل عمران: ١٨٠) معنی وی چنان باشد مپندارند آنانی که بخیلی میکنند بدانچه داده است ایشانرا خدای تعالی که آن نیکست بلکه شرّ است مر ایشانرا یعنی زکوة نمی دهند فردای قیامت آن مال ایشانرا مار گردانند و در گردن ایشان چون طوقی در اندازند و به پیچند و جای دیگر فرمود (... الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ...) تا آنجا که (... جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ...* الآية. التوبة: ٣٤ - ٣٥) یعنی آنانکه زکوة نمی دهند فردای قیامت مال ایشانرا گرم کنند و در پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان داغ کنند و در تفسیر عمده آورده است که حکمت چیست که تخصیص کرد به پشت و پهلو و پیشانی گفت که چون درویش نزدیک مال داری رسیدی روی بر درویش ترش و نژند کردی این مال را امروز بر پیشانیْ وی داغ می کنند و چون درویش بدو روی آوردی او پشت بگردانیدی امروز این مال را گرم کنند و بر پشتش داغ کنند و چون درویش پهلوی وی نشستی از وی کراهیّت کردی داغ بر پهلوی وی کنند حق تعالی مارا با کافهٔ مسلمانان از آتش دوزخ نگاه دارد و آزادی کرامت کند

فصل

فی صدقة الفطر

بدانکه صدقه فطر واجب است بر حرّ مسلم چون مالک نصاب باشد و مال نامی شرط نیست بر مذهب امام شافعی رحمه الله از نفس خود و کودکان خود که صغیر باشند و از بندگانی که از برای خدمت باشند فامّا از برای بندگان که از برای تجارت باشند و زن و فرزندان بالغ صدقهٔ فطر واجب نیست

مسئله صدقهٔ فطر از گندم نیم صاع بدهد و نیم صاع دو مَنْ شرعی است و اگر جو یا خرما یا مویز دهد چهار مَنْ ادا باید کرد که صاعی است و صاعی هشت رطل است و اگر خواهد قیمت دهد در فتاوی ظهیری آورده است که قیمت دادن افضل است از غلّه و استاد این ضعیف مولانا امام ملک العلما سلطان الاتقیا مولانا سراج الملّة و الدّین دو من شرعی را بسنگ خطهٔ مُلْتان استخراج کرده است هشت استیر و چهل درم سنگ می شود بوزن شصت درم سنگ در استیری مسئله صدقهٔ فطر بعد از دمیدن صبح ادا کند و اگر مقدّم بروز عید می دهد روا باشد و اگر تأخیر کرد و صدقهٔ فطر ندارد از گردَنِ او ساقط نشود

فصل

فی الاضحیة

قربانی واجب است بر هر مسلمانی که توانگر است از نفس خود فامّا از اولاد کبار و از زن و بنده باتّفاق واجب نیست مسئله قربانی از سه چیز رواست از گوسفند و گاو و شتر و بُز از جنس گوسفند است و گاومیش از جنس گاو و قربانی بدیشان روا باشد مسئله اگر مرغ یا حیوان جز این سه حیوان چون اسب و آهو قربانی کند روا نباشد مسئله قربانی درست اندام باید و فَرْبِهْ باید قال النّبیّ علیه السّلام (عظّموا ضحایاکم

فانّها علی الصّراط مطایاکم) فربه گردانید قربانیهای خود را که فردای قیامت بر پل صراط مرکب شما خواهد بود مسئله اگر کور و یا لنگ و یا دُمْ بُریده و یا گوش بریده و یا نیک لاغر بود که بمنسک نتواند رفت قربانی کند روا نباشد و اگر گوش یا دم یا عضوی دیگر بُریده شده است و بیشتر باقی است قربانی بدو دُرست است زیراکه اکثر را حکم کل است مسئله از جنس گاو و شتر چون دو ساله باشد روا باشد و کم ازین مدّت روا نیست و اگر گوسفند قربان کند شش ماهه روا بود که رسول علیه السّلام فرمود (**نعم الاضحیّة الجَذَع**) و از بُز یکساله آورده است در شرعه آورده است که رسول علیه السلام دو قربانی کردی یکی بجهت نفس خود و دیگری از بهر اُمّت پس چون ایشانرا چندین مهر و شفقت بود مستحب باشد که قربانی به نیّت رسول کنند در فتاوی کبری آورده است که قربانی به نیّت رسول علیه السّلام مستحبّ است اگر شخصی بی اجازت شخصی قربان کرد روا نباشد مسئله از گاو و شتر هفت کس را قربان کردن بهفت حصّه دُرست است و از گوسفند یک کس مسئله گوشت قربانی خود بخورد و دادن مرتوانگر را و درویش را روا باشد ولی مستحب آنست که سیم حصّه صدقه کند و از سیم حصّه کم نکند

كتاب الحج

حج فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون استطاعت باشد و استطاعت هفت شرط است مردانرا عندنا و زنانرا هشت و هشتم آن محرم مي بايد كه باشد مر زنانرا تا بر وَیْ حج واجب بود و الاّ نی و استطاعت آنست که مالِکِ زاد و راحله باشد مقداری که وقت رفتن و آمدن او را بس کند و عیال او را نیز تا او باز گردد و بخانهٔ خود آید و بر قول امام مالک راحله شرط نیست یعنی مرکب در کافی آورده است قال النبیّ علیه السّلام **(من ملك زاداً و راحلة يبلّغانه الى بيت اللّه تعالىٰ فلم يحج مات يهوديّا او نصرانيّا)** و بروایتی **(فليمت ان شاء يهوديّا او نصرانيّا)** معنی چنین باشد که هر که مالک توشه و مرکبی باشد که بدان برسد بکعبه و حج نکند اگر بمیرد بر دین جهودی میرد گویا ترسایی مسئله چون شرائط حج موجود شود بر فور بر وی حج واجب شود و اگر تأخیر کند آثم باشد و فتوی برین قول است در کنز آورده است **فُرِضَ مَرَّةً على الفور بشرط حرّيةٍ الى آخر الشّرائط** و همچنین حدیث دلیل است بر وجوب علی الفور زیراکه فرمود **(... فلم يحج ...)** و حرف فا برای وصل تعقیب است چون مالک زاد و راحله باشد متّصل آن حج بر وی فرض گردد و لهذا وعید کرد بترک حج و وعید بترک فرض بود پس ضرورت بتأخیر آثم باشد مسئله حج فرض است بر حرّ عاقل بالغ مسلم اگر بنده درحالت بندگی و یا کودک غیر بالغ حج گزارد بعد ازان بنده آزاد شد و آن کودک بالغ شد حج را باز گردانند که اوّل حج از فرض ایشان واقع نشده است مسئله امنِ راه شرط است و وجود محرم مر زنانرا نیز شرط وجوب حج است

مسئله مواقیت پنج است که گذشتن ازین مواقیت بی احرام روا نیست یکی را ذو الحلیفه گویند و آن مر اهل مدینه راست و دوم را جُحفه و آن مر اهل شام راست سیُم را قَرَنْ گویند و آن مر اهل نجد راست چهارم را یلملم گویند و آن مر اهل یَمَنْ راست پنجم را ذات عرق گویند و آن مر اهل عراق راست و این احرام نیز شرط است

برای صحّت حج بمنزلهٔ تکبیر تحریمه مر نماز را چون احرام خواهد بست نزدیک میقات وضو سازد و یا غسل کند و بوی خوش در کار بندد و دو جامه ازار و چادر نادوخته بپوشد و سر برهنه دارد و دو رکعت نماز بگزارد و این کلمات بر زبان راند اگر منفرد باشد **اللّهمّ انی ارید الحج فیسّره لی وتقبّله منّی** و تلبیه بگوید یعنی این کلمات **اللّهمّ لبّیك لبّیك لا شریك لك لبّیك انّ الحمد والنّعمة لك والملك لك لا شریك لك** و برین کلمات اگر خواهد زیاده کند و ازین کم نکند چون از تلبیه فارغ شود به نیّت حج محرم شود و مادام که تلبیه نگفته است محرم نگردد مسئله چون محرم شد حرام شد جامهٔ دوخته پوشیدن و پوشیدن سر و خوش بوی کردن و شکار کردن و دلالت بر شکار نیز حرام است مسئله در سایهٔ خانه نشستن و در آمدن در حمام و بستن همیان در کمر جائز است

فصل فرائض الحج

مسئله در حج دو چیز فرض است و آن هردو رکن حج است اوّل وقوف بعرفات بعد ازان طواف زیارت و این را طواف رکن نیز گویند و در حج تا این دو چیز بجای نیارد روا نیست در حاشیهٔ رومی آورده است که زمین عرفات کوهی است بیرون مکّه و این را زمین عرفات ازان گویند که چون پدر ما آدم علیه السّلام و مادر ما حوّا رضی الله عنها بر روی زمین آمدند سیصد و چند سال در میان ایشان فراق افتاد بعده آدم را علیه السّلام با حوّا درین زمین ملاقات شد و یکدیگر را بشناختند ازان روی این زمین را عرفات گویند و بعضی گفته اند که جبرئیل علیه السّلام مر ابراهیم را علیه السّلام مناسک حج می آموخت چون در زمین رسید جبرئیل گفت **عرفتَ** ابراهیم گفت **عرفتُ** ازین جهت عرفات گویند

فصل واجبات الحج

در نافع آورده است رمی جمار و وقوف بمزدلفه و سعی بین الصّفا و المروة هفت بار و حلق یا قصر و طواف صدر که آنرا طواف وداع نیز گویند مر غیر مکّی را یعنی آفاقی را واجب است

و دیگر خصلتها بعضی سنن است و بعضی آداب مسئله طواف بر سه نوع است طواف قدوم و آن سنّت است و طواف رکن و آن فرض است و طواف صدر و آن واجب است مسئله حج گزاردن عبارتست از وقوف بعرفات و طواف کردن خانهٔ کعبه و خانهٔ کعبه مرّبع است بطول و عرض بیست و چهار گز است و گرداگردِ او مسجد حرام است و در مسجد حرام در آیند و گِرْدِ آن خانه هفت بار بگردند و در حالت طواف حطیم را داخل طواف دارند وحطیم دیواریست شکسته از خانهٔ کعبه فرو افتاده درین وقت میان آن دیوار و دیوار کعبه فرجه ایست وقت طواف ماورای آن حطیم طواف کنند قال النّبیّ علیه السّلام (الحطیم من الکعبة) فامّا این ضعیف از بعض اهل عجم شنوده است که ایشانرا بسبب جهل مظنون است زیارت کردن روضهٔ مطهّرهٔ رسول علیه السّلام حج است و حج عبارت ازین زیارت است و این غلط است بلکه زیارت رسول علیه السّلام سنّت است

مسئله عمره سنّت است و وقت او تمام سال است تا هر وقتی که خواهد تواند آورد و عمره چیست در کنز آورده است که طواف کعبه است هفت بار صفا و مروه دو کوه است بیرون حرم مکّه دو یدن و پو پیدن میان دو کوه واجب شده است بنابر آنکه چون هاجر رضی الله عنها اسماعیل را بر زمین نهاد و او زاد و آب نداشت در میان این دو کوه می پو پید تا هفت بار چون بیامد از زیر پای اسماعیل علیه السّلام آب پدید شده بود و آن آب زمزم است که از بهشت بیرون آمده است در تفسیر وجیز [١] آورده است بیان این آیت (اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ...* الآية. آل عمران: ٩٦) ای بمکّة

---

(١) مؤلف تفسیر وجیز علی الواحدی توفی سنة ٤٦٨ هـ. [١٠٧٥ م.]

یعنی اوّل خانهٔ که بعد از آفریدن زمین پیدا شد خانهٔ کعبه بود چون طوفان نوح شد علیه السّلام بر آسمان بُردند و چون نوبت ابراهیم رسید او را فرمان شد که هم در آنجا خانهٔ کعبه عمارت کن پس او عمارت کرد و جبرئیل او را بفرشتگان یاری داد در تفسیر وجیز آورده است بیان این آیت (... **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً ...** * الآية. آل عمران ۹۷) قیل ای آمناً من النّار هر که در خانهٔ کعبه در آید ایمن شود از آتش دوزخ و هر که در و بامان در آید کشتن او روا نباشد یعنی درون خانهٔ کعبه زیرا که دار الامان است

مسائل متفرّقه از کتب

اگر شخصی امام را در نماز بامداد یافت و سنّت نگزارده است چه کند سنّت گزارد یا نی جواب اگر خوف باشد که هر دو رکعت فریضه را بجماعت نخواهد رسید ترک سنّت کند و اگر میداند که یک رکعت را خواهد رسید سنّت بگزارد و بامام پیوندد و در نمازهای دیگر بسُنّت مشغول نشود بلکه در نماز امام درآید مسئله سنّت نماز بامداد که فوت شود بی فرض قضا نکند نه بعد از فرض و نه پس از برآمدن آفتاب و بر قول امام محمّد رضی الله عنه قضا کند چون آفتاب بر آید فامّا فریضهٔ بامداد با سنّت با هم چون فوت شود هم فریضه و هم سنّت قضا کند مادام که آفتاب از سرنگشته است بعد از زوال سنّت را قضا نیست مسئله اگر در سنّت نماز بامداد شروع کرد بعد ازان بشکست و بامام پیوست آن سنّت را پیش از برآمدن آفتاب اگر قضا کند شاید یا نی در حِیَلِ خصّاف [۱] آورده است که نشاید اگرچه واجب شده است بسبب شروع زیراکه واجبی که بعینه است درین وقت گزاردن آن رواست فامّا واجبی که بغیره است آنرا نشاید گزاردن پس این حیله میکنند برای سنّت نماز بامداد تا اگر پیشی از بر آمدن آفتاب بگزارند بر حکم این روایت مفید نباشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز فریضهٔ پیشین یافت و بفرض پیوست و سنّت نگزارده است بعد از فرض آن دو رکعت را پس از فرض گزارد یا آن چهار رکعت که پیش از فرض است و از وَیْ فوت شده است در کنز آورده است که اوّل چهار رکعت بگزارد و بعد ازان دو رکعت و لفظ کنز اینست وقضی الّتی قبل الظّهر فی وقته قبل شفْعِه قضا کند سنّتی را که پیش از نماز پیشین فوت شده است مادام که وقت نماز پیشین باقیست پیش از دو رکعت سنّت که پس از فریضه است در کبری آورده است که شخصی نماز بامداد تنها می گزارد یک رکعت گزارده بود جماعت بر پای شد نماز بشکند و بجماعت پیوندد فامّا اگر در

(۱) احمد ابو بکر خصاف توفی سنة ۲٦۱ هـ. [۸۷٤ م.]

نماز پیشین یا نماز دیگر یا نماز خفتن شروع کرده است پس ازان جماعت شد اگر یک رکعت گزارده است دو رکعت کند و سلام دهد و بامام پیوندد و اگر سه رکعت گزارده است تمام کند و بامام پیوندد به نیّت نفل فامّا در نماز شام یک رکعت گزارده است قطع کند و اگر دو گزارده است تمام کند در حیل خصّاف آورده است که اگر شخصی سه رکعت نماز پیشین گزارده است بعد ازان جماعت شد حیله چیست که بجماعت رسد گفت در چهارم ننشیند و بعد ازان دو رکعت دیگر بآن ضم کند تا هر شش نفل شود بعد اتمام بامام پیوندد نماز فرض بجماعت رسیده بود

در متفرّقات کنز آورده است صائم ابتلع بُزاق غیره کفّر لو صدیقه روزه دار بُزاق غیری فرو برد اگر آن محبوب او باشد روزه بشکند قضا کند و کفّارت واجب آید و اگر غیر محبوب او باشد روزه بشکند و قضا واجب آید و کفّارت نی در فتاوی ظهیری آورده است که اگر لعاب خود را بیرون آورد بلب بعد ازان فرو برد روزه نشکند مسئله بیمار را روزه شکستن روا نباشد مگر بداند که در روزه داشتن بیماریٔ او زیاده می شود مسئله چگونه معلوم شود پیش از روزه داشتن که از روزه داشتن بیماریٔ او زیاده خواهد شد در خلاصه آورده است که بقول طبیب حاذق مسئله اگر کسی خواهد که روزه بگشاید و کفّارت واجب نیاید حیله آنست که اوّل چیزی فرو بَرَد که بدو غدا کرده نمی شود بعد ازان افطار کند کفّارت واجب نیاید

مسئله پوشیدن زر و ابریشم و قزین مردانرا حرام است و زنانرا مباح و جامهٔ دیبا و ابریشم پوشیدن در حالت جنگ مر غازیانرا مکروه است بر قول امام اعظم رحمه الله و بر قول صاحبین مباح است در منظومه آورده است که بالشت و نهالین و بستر ابریشم ساختن و در کار بستن بر قول امام اعظم مباح است و بر قول صاحبین نی و در فتاوی قاضی خان آورده است که در استعمال کردن لحاف ابریشمین دو روایت است بروایتی مباح و بروایتی نی ترک اولی و در شرح تهذیب [۱] آورده است که لا بأس بتِکّة الحریر باکی نیست پوشیدن شلوار بَندِ ابریشم و لیکن ترک اولی و در متّفق آورده

(۱) مؤلف تهذیب حسین البغوی توفی سنة ۵۱۶ هـ. [۱۱۲۲ م.]

است که هر چه تار او ابریشم است و بافت ریسمان پوشیدن آن حلال است چون خارا و دیمیاتی و صاحبی و بعضی جامه را چنین بافند زیرا که اعتبار پود را است تار را نی چرا که اعتبار در خاره و دیمیاتی وصف باز پسین راست و آن پودست و بر عکس این اگر تار وی ریسمان است و پود وی ابریشم روا نباشد پوشیدن آن مسئله اگر کودکانرا زر و ابریشم پوشانند بزه مر پوشاننده را باشد نه کودک را در نافع فقه آورده است در اوانی زر و نقره خوردن و آشامیدن و خوش بویی ازین اوانیها استعمال کردن حرام است قال النبیّ علیه السّلام **(من شرب فی اناء فضّة فکانّما یجرجر فی بطنه نار جهنّم** پیغمبر علیه السّلام فرمود هر که در آبدانهای زر و نقره بیاشامد چنانست که آتش دوزخ در شکم او در آرند و بگردانند تا رودهای او بسوزد

در هدایه آورده که قمار و نرد و شطرنج باختن حرام است بحکم حدیث نبی علیه السّلام **(من لعب بالنّرد او الشّطرنج فکانّما غمس یده فی دم الخنزیر** هر که شطرنج بازد یا نرد چنانست که دست خود در خون خوک آلوده است **لانّه یصدّ عن ذکر اللّه و عن الجمع و الجماعات فیکون حراما** لقوله علیه السّلام **(ما انهیکم عن ذکر اللّه فهوحرام و میسر)** و دیگر در هدایه آورده است که شطرنج باختن باز می دارد از ذکر خدای تعالی و از جمعه و جماعات پس باختن نرد و شطرنج حرام است زیرا که رسول علیه السلام فرموده است که هر که شما را مشغول گرداند از ذکر خدای تعالی آن حرام است و قمار ازین قبیل است و این حدیث عام است در تفسیر عمده آورده است که حق تعالی را سیصد و شصت نظر رحمت است هر روز بر بندگان ازین نظرات رحمت مر اهل شطرنج را نصیبی نیست بکسر شین است نه بفتح شین در قدوری [۱] آورده است که و **یکره استخدام الخصیّ** یعنی مکروه است خدمت فرمودن خواجه سرای زیرا که خدمت فرمودن ایشانرا سبب است برای خصلتی منهی و محرّم **و کُلّ ما یُفْضی الی الحرام حرام** هر چه سبب است برای حرام آن نیز حرام است در فتاوی نسفی [۲] آورده است که

(۱) احمد القدوری توفی سنة ٤۲۸ هـ. [۱۰۳۷ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف العقائد و الذخیره عمر النسفی توفی سنة ۵۳۷ هـ. [۱۱٤۳ م.]

خدمت فرمودن و خریدن و فروختن خواجه سرایان مکروه است مسئله خواجه سرای را بعضی ملوک در حرم می گزارند و ایشانرا محرم می شمارند هر که ایشانرا محرم شمارد در حرمها گذاشتن و نظر کردن ایشان بشهوت حلال دارد کافر باشد

در فتاوی ظهیری آورده است که کشتن بناحق و زنا کردن و لواطه و قربان کردن در حالت حیض حرام است هر که این افعال را حلال داند کافر شود

مسئله جملهٔ شرابهاء مسکره حرام است و فتوی در شرابهاء مسکره بر قول امام محمّد است در منظومه آورده است

بیت: لا یشرب المثلّث القویّ * ولا الزّبیبیّ ولا التّمریّ

خوردن شراب سه‌یکیٔ قوی و خوردن شراب مویز و شراب خرما حرام‌است و فتوی برین است درین زمان و شراب انگور باتّفاق حرام است هر که حلال دارد کافر گردد و بخوردن یک قطره حدّ بر وی واجب شود قال النّبیّ علیه السّلام (**ما اسکر کثیره و قلیله حرام**) در نافع فقه آورده است در کتاب العالِم و المتعلّم که متعلّم مر عالم را پرسید که حکمت چیست که در وقت آغاز خوردن شراب مدمن خمر روی کج میکند عالم جواب داد که از سبب آنکه **یخرج منه الایمان** یعنی ایمان از وی بیرون می آید اگر درین حالت بمیرد بی ایمان و کافر مرده باشد نعوذ باللّه در مختار الفتاوی [۱] مسطور است که هر که مجلس راست کند و آب را چون شراب بگرداند تشبّه بدیشان کند که شارب خمر اند حلال حرام شود پس چیزی که مست کننده و از خدای دور دارنده بود من کلّ الوجوه تشبیه بدین خمر خوردن می شود پس اولی که حرام باشد بنابران حدیث که در هدایهٔ فقه آورده است قال النّبیّ علیه السّلام (**ما انهیکم عن ذکر اللّه فهو حرام و میسر**) و در کتب فقه مسطور است **من بات سکران بات عروسا من الشّیاطین** هر که شراب خورد و شب خود را مست بگذراند از شیاطین بیایند با او همان فعل کنند که با زنان می کنند شرم بادا و ننگ بادا که با وجود پیرایهٔ عقل خود را زن دیوان گرداند و در وصایای امیر المؤمنین علی رضی اللّه عنه آورده است **ولا تقعدوا علی مائدة یشرب**

(۱) مؤلف مختار الفتاوی علی المرغینانی توفی سنة ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۶ م.]

بعدها الشراب المسکر فانّ ربّی نهانی کما نهانی عن الخمر یعنی منشین بر خوانی که بیاشامند بعد ازان چون شراب مست کننده که نهی کرده است مرا ربّ من ازان طعام چنانکه نهی کرده است از خمر در فتاوی ظهیری آورده است در کتاب الاشربه **اکل البنج** حرام خوردن بنگ حرام است و در بعضی روایت شیر مادیان حرام است پس بدین روایت قِمِزْ حرام باشد

در معالم رازی [۱] آورده است که توبه کردن فرض عین است و تمسّک بدین آیت کردند قال اللّه تعالی (**... وَتُوبُوا اِلَیَ اللّٰهِ جَمِیعاً ...* الآیة. النور: ۳۱**) یعنی توبه کنید از گناه بخدای باز گردید **و الامر للوجوب** در نوادر ترمذی [۲] آورده است که هر شب در آخر شب در آسمان ندا کنند که (**هل من مستغفر فاغفر له و هل من تائب فاتوب علیه و هل من داع فاجیبه**) یعنی هیچ آمرزش خواهندهٔ هست تا اورا بیامُرْزم و هیچ توبه کنندهٔ هست که توبه کند تا توبهٔ او قبول کنم و هیچ دعا کنندهٔ هست که دعاء وَیْ اجابت کنم غنیمت دار وقت را پیش ازان که مهر خاموشی بر دهن تو ننهاده اند و زبان معذرت نه بسته اند و وقت آشتی باقی است قال اللّه تعالی (**یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَآفَّةً ...* الآیة. البقرة: ۲۰۸**) و بترس ازان روز که معذرت را قبول نکنند قال اللّه تعالی (**یَومَ لاَ یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ ...* الآیة. المؤمن: ۵۲**) یاد کن روزی را که سودمند نباشد مر ظالمان و گناه گارانرا معذرت کردن

در نصاب الفقه [۳] آورده است **من اشتغل بتعلّم العلم وجب علی المسلمین کفایة مؤنته** هر که مشغول باشد بآموختن علم واجب بود بر مسلمانان تا مؤنت او را کفایت کنند و ما یحتاج او بدو رسانند در نصاب الفقه آورده است **اعانة المسلم فرض** یاری کردنِ برادر مسلمان فرض است یعنی بدان مقدار که دست دهد مسئله تأکید کرده است که اگر یکی از مسلمانان در نماز فرض شروع کرده است و وقت نماز

---

(۱) محمد فخر الدین الرّازی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٠٢٩ م.] فی هرات

(۲) محمد حکیم الترمذی استشهد سنة ٢٥٥ هـ. [٨٦٩ م.]

(۳) مؤلف نصاب الفقه طاهر البخاری توفی سنة ٥٤٢ هـ. [١١٤٧ م.]

بیرون می رود و شخصی مسلم در آب غرق میشود باید که نماز را ببُرّد و ترک نماز گیرد و او را از غرق شدن چون مقدورش بود بکشد زیراکه درین حالت دو چیزی بر وی فرض است یکی اتمام و دیگر اعانت برادر مسلمان و لیکن نماز را بدلی هست و هو القضاء و این را بدلی نیست پس اورا یاری کردن او اولی باشد و این فرض را مقدّم دارد زیراکه حقّ بنده مقدّم است بر حق خدا لِاستغناء الله و احتیاج العبد

در نصاب الفقه آورده است که قیلوله مستحبّ است مر کسی را که شب را قیام کند قال النّبی علیه السّلام (**القیلولة بین المنجلین**) در میانهٔ دو داس است داس جو و داس شالی و گفته اند قیلوله است و فیلوله و عیلوله قیلوله میان روز خفتن است و فیلوله میان نماز پیشین و نماز دیگر و آن موجب و مورث جنونست و عیلوله بعد از نماز بامداد پیشْ از بر آمدن آفتاب و آن مورث درو یشی و دست تنگی است قال النّبی علیه السّلام (**الصبیحة تمنع الرّزق**)

در شرعه آورده است که فرمان بر داریٔ علما و پدر و مادر و اُستاد و پادشاه دار آنچه نافرمانی خدای نیست فرض است هم در شرعه آورده است که اگر استاد کاری فرمود و مادر و پدر نیز فرمود کار اُستاد را مقدّم دارد زیراکه او بهترین پدرانست قال النّبی علیه السّلام (**الآباء ثلثة ابٌ من ولَدك واَبٌ من زوّجك و اب من علّمك وخير الآباء من علّمك**) پدران سه اند یکی پدری که تُرا بزاد دوم آنکه دختر خود را بزنی بتو داد و سیم آنکه ترا علم آموخت و بهترین پدران آنست که نهال علم در زمین سینهٔ تو نشاند

مسائل العالم و المتعلّم در روضهٔ زندو یستی [۱] آورده است قال النّبی علیه السّلام (**من احبّ العلم و العلماء لم تُكتب خطيئته ايّام حيٰوته**) هر که علم و علما را دوست دارد نوشته نشود بر وی گناه روزهای زندگانیٔ او در فتاوی خاصّی [۲] آورده است که هر که انبیا و علم و علما را بنظر حقارت نگرد یا ذکر ایشان باهانت کند کافر شود در خزانة الفقه [۳] آورده است که واجب است و حق است اُستاد را بر متعلّم شش

(۱) حسین زندو یستی توفی سنة ۴۰۰ هـ. [۱۰۰۹ م.]

(۲) مؤلف فتاوی الخاصی یوسف الخوارزمی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [۱۲۳٦ م.]

(۳) مؤلف خزانة الفقه ابو اللیث نصر السمرقندی توفی سنة ۳۷۳ هـ. [۹۸۳ م.]

چیز اوّل آنکه اُستاد را بنام نخواند دوم آنکه بجای او حضور و غیبت ننشیند سیُم آنکه در وقت نشستن پیش معلّم بدو زانوی ادب بنشیند و چهارم پیش او نخندد پنجم در سخن گفتن آواز خود را بر آواز اُستاد بر ندارد و ششم آنچه فرماید قبول کند و نَستیزَدْ در شرعه آورده است **لا یتّبع ذلّته و لا هفوته** یعنی پس روی اُستاد نشود بلغزش و او را غیبت نکند و قصّهٔ موسی و خضر علیهما السّلام یاد کند و محک خود سازد **و بخدمه بالمال و النّفس** و اُستاد را خدمت کند بمال و تن و جان و چون بخانهٔ استاد رود آواز نکند و منتظر باشد تا بیرون آید قال الله تعالی (**وَلَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰی تَخْرُجَ اِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لَهُمْ ...** * **الآیة. الحجرات: ٥**) پیغمبر را علیه السّلام آواز می کردند فرمان آمد که این بی ادبیست اگر صبر کنند تا بیرون آید خیر باشد مر ایشانرا فامّا متعلّم را بر اُستاد حقّست که در حقّ مُتعلّم بنظر شفقت نگرد و اوّل او را در علوم مشکل نه اندازد و هر چه داند او را بیاموزد و بخل نکند هر که ادب را تمام و کمال بجای آرَدْ هر چه در دل اُستاد از علوم است بهمّت استاد در دل شاگرد جای گیرد و نهال گردد و میوه دار گردد در کشف پزدوی آورده است که **و یل للعالم سبعین مرّة و للجاهل مرّة** وای مر عالم را هفتاد بار عذاب چون عمل نکند بعلم خود و یکبار مر جاهل را قال النّبی علیه السّلام (**من ازداد علما و لم یزدد ورعا لم یزدد من الله الاّ بعداً و مقتاً**) هر کرا علم زیاده شود و پرهیزکاری نی زیاده وی را از خدای مگر دوری و دشمنی گردد چنانکه گویند علمی که ره بحق ننماید جهالتست

در تفسیر عمده معانی آورده است که هر که بعد از هر فریضه آیة الکرسی بخواند حق تعالی جان آن بنده را بی واسطهٔ فرشتگان خود قبض کند بآسانی بمجرّد بیرون آمدن جان فرمان رسد که و یرا به بهشت برید در مشارق الانوار [١] آورده است که هر که بعد از هر نمازی سی و سه بار **سبحان الله** و سی و سه بار **الحمد لله** وسی وسه بار الله اکبر و یکبار **لااله الاّ الله وحده لاشریك له له الملك و له الحمد یحیی ویمیت بیده**

---

(١) مؤلف مشارق الانوار حسن الصغانی توفی سنة ٦٥٠ هـ. [١٢٥٢ م.]

الخیر و هو علی کلّ شیٔ قدیر بخواند حق تعالی گناهان و یرا بیامرزد اگر چه مقدار کف دریا باشد و راویٔ این حدیث امیر المؤمنین علی است رضی الله عنه در اخبار صحائف آورده است که (افضل کلمة عند الله سبحان الله) پیغمبر علیه السّلام گفت افضل سخنان نزدیک خدای تعالی گفتن کلمهٔ سبحان الله است در حقائق [١] آورده است قال النبیّ علیه السّلام (کلمتان خفیفتان علی اللّسان ثقیلتان علی المیزان) دو کلمهٔ سبک است در دنیا بر زبان و در قیامت گرانست در میزان و آن گفتن کلمهٔ سبحان الله و الحمد لله است در تفسیر منیر آورده است که هر که دوازده بار سورهٔ اخلاص بخواند ثواب چهار ختم قرآن یابد و در دفتر اعمال او نو یسند و در صلوة مسعودی آورده است که هر که بعد از نماز وتر سه بار این کلمات بگو ید ثواب هشتاد ساله نماز در دفتر عمل او نو یسند و کلمات اینست و توکّلت علی الحیّ الّذی لا یموت فسبحان الله و الحمد لله ربّ العالمین در تفسیر عمده آورده است که هر که بعد از نماز خفتن از آخر سورهٔ بقره دو آیت بخواند پسنده باشد او را از قیام شب هم در تفسیر عمده آورده است که هر که وقت خفتن آیت (شَهِدَ اللّهُ...) بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بیافریند تا برای او آمرزش خواهند در رشف الادلّة آورده است نزدیک تمام شدن کتاب سلطان العارفین قطب الاولیا شیخ الشّیوخ شهاب الدّین عمر سهروردی [٢] قدّس الله سرّه که آدم علیه السّلام نزدیک رکن یمانی در خانهٔ کعبه دو رکعت نماز بگزارد و این کلمات بر زبان راند حق تعالی بر آدم خطاب کرد که (یا ادم لا یَلْزَم احدٌ من ذرّیّتك هذا الدّعاء الاّ اعطیته اربعة اشیاء) یعنی از فرزندان تو این را لازم گیرد چهار چیز اورا کرامت گردانیم اوّل آنکه آنچه دوست دارد او را بدهم دوم آنکه آنچه دشوار آیدش نگاه دارم ازان سیُم آنکه شکم اورا از علم و حکمت پر کنم چهارم آنکه اورا توانگر دل گردانم و کلمات اینست اللّهمّ انی اسألك ایماناً یباشر قلبی و اسألك یقیناً صادقاً حتّی اعلم انّه لن یصیبنی الاّ ما کُتب علی و رضاءً بما قسمت لی برحمتك یا ارحم الرّحمین

---

(١) مؤلف تفسیر الحقائق محمد سلَمی النیشاپوری توفی سنة ٤١٢ هـ. [١٠٢١ م.]

(٢) شهاب الدین عمر السهروردی توفی سنة ٦٣٢ هـ. [١٢٣٤ م.] فی بغداد

وعلماء سلف برای آن تا انتقال باشد از بوستان به بوستان در آخر فتاوی را بحکایت دل آو یز باتمام رسیده اند بموافقت ایشان در آخر این کتاب چند حکایت تحریر افتاد در فتاوی ظهیری آورده است که امام اعظم مجتهد مقدّم سراج اُمّت منهاج ملّت صوفیٔ صافی ابو حنیفهٔ کوفی رحمة الله علیه سی و دو سال بوضوء نماز خفتن نماز بامداد گزارده است هم در ظهیری آورده است که در ماه رمضان شصت ختم کردی یکی در تراو یح و یکی در روز در تفسیر محمّد عتّابی آورده است که حضرت عزّت جلّ جلاله چون قلم را بیافرید وَی را خطاب کرد **(أکتب علمی فی لوحی)** بنو یس معلومات و مقدورات ما را قلم در دو یدن شد و نبشتن گرفت تا آنجا رسید که فلان قوم چنین گناه کنند ایشانرا بطوفان غرق گردانیم و فلان قوم چنین گناه کنند ایشانرا بباد سخت و سرد هلاک گردانیم قومی باشند که حضرت ما را بیازارند و تخم نابکاری در زمین دل بکارند و با عمر کوتاه گناه بی شمار آرند و ایشان امّت نبیّ آخر الزّمان باشند قلم بایستاد تا چه عقوبت سخت در باب این قوم نا بکار فرمان خواهد شد فرمان ربّ العزة در رسید **(هی اُمّة مذنبة و انا ربّ غفور)** ایشان اُمّت گناه کار باشند و من خداوند آمرزگار و قلم از تحیّر بشکافت و شکاف قلم ازینجاست

در تفسیر امام محمّد عتّابی آورده است که فردای قیامت چون اهل بهشت به بهشت روند فرمان شود که امروز وفای عهد من است سر بردارید تا دیدار من به بینید بندگان چون بدین تشریف مشرّف و مکرّم شوند و دیدار پروردگار خود را بیچون و بیچگونه بینند از گناه کاریٔ خود شرمسار شوند کاشکی در دار دنیا نافرمانی نکردیمی تا امروز بدین خجالت و شرمندگی گرفتار نشدیمی همه همچنان سر نگونسار بمانند فرمان عزّت در رسد که ای بندگان من امروز روز سجده نیست هر چه کردید از شما در گذشتم و عفو کردم گو یند الهی تو بکرم عفو کردی و لی شرمساری از دل ما بیرون نمیرود حق تعالی بادی را فرمان دهد تا بر دلهای ایشان بِوَزَدْ و آن شرمساری از دلهای ایشان فراموش گرداند **اللّهم ارزقنا رضوانك و غفرانك و الجنة و احسانك ونعوذ بك من**

النّار فاجرنا یا مجیر یا غفّار فاغفر لنا ذنوبنا و لوادینا و لاستادینا و لمؤدّبینا و لجیراننا و لاقاربنا و لاخواننا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات بفضلك و کرمك و رحمتك یا ارحم الرّاحمین تم اصل الکتاب

می گوید بندهٔ گناه کار الرّاجی رحمة الغفّار تراب اقدام الحذّاق مؤلف این اوراق چون دیدم که در طلب علوم دینی فاتر گشته اند و آنچه ازان چاره ایست در تحصیل آن متکاسل و علمای سلف و خلف از هر نوعی تصنیف کرده اند و بر انواع تألیفات رنج برده تیسیرا علی النّاس لکن بر آنکه لکلّ جدید لذّة فیها در کتب مصنّفهٔ سلف که هر یک بحری است غوّاصی میکردم و در مجموعات و مؤلّفات خلف که هر یک بوستانیست طواف میکردم از هر دریایی درّی و از هر بوستانی گلی می چیدم و روز را در سلک خطّ منسلک میگردانیدم و امّهات احکام و اشارات و رموز مسائل غریبه و اسوله و اجوبهٔ عجیبه از مسائل واقعات در ابواب عبادات درین صحیفه که عمدهٔ دین است می نوشتم و این مشتمل بر پنج مقدّمه است که بناء اسلام است ملتقط از هشتاد و یک کتاب بوجه اختصار بخاطر پریشان جمع کردم و این را عمدة الاسلام نام نهاده شد تا مبتدیانرا حظّی وافر و نصیبی فاخر در ابواب عبادات حاصل آید و منتهیانرا ملحظ لحظات و تذکرهٔ واقعات باشد اسامیٔ کتب از اصول کلام: عمدهٔ عقیده، امالی، شرح امالی، محصّل رازی، معالم رازی، کتاب العالم و المتعلّم، عقیدهٔ نجاح، بدایهٔ اصول، اصول صفّار ؛ و از کتب اصول فقه: منار ، کشف الاسرار، اصول سرخسی، مستوفی، مسروق پزدوی، کشف پزدوی؛ از کتب فروع فقه: قدوری، منظومه، متّفق، مصفّی، ذخیره، محیط، فتاوی ظهیری، فتاوی خانی، فتاوی نسفی، فتاوی سراجی، فتاوی صغری، فتاوی کبری، مختار الفتاوی فتاوی عتّابی، فتاوی تتمّه، فتاوی صلوة، نوادر الفتاوی، جامع الکبیر ، کنز ، وافی، کافی، تحفة الفقه، بدایهٔ فقه، هدایه، شرح هدایه، شاهان صدر الشریعة، مکشوف جواهر که شرح هدایه است، شرح طحاوی، ینابیع، مدخل کرخی جامع الصّغیر ، خانی، فوائد جامع الصغیر

، نصاب الفقه، کفایهٔ شعبی، روضهٔ زندویستی، حیل خصّاف، حاشیهٔ رومی، ازانِ قدوری، فتاوی زاهدی، فتاوی خلاصه، فتاوی خاصّی، نافع، منافع، تجنیس رکنی، مجمع البحرین، زلّة القاری، فروق نیشابوری، خزانة الفقه، ترغیب الصّلوة، بوستان فقه؛ از تفاسیر: تفسیر امام زاهد، تفسیر امام محمّد عتّابی، تفسیر وجیز، تفسیر منیر؛ از کتب احادیث و غیر آن: صحائف، شرعه؛ از وصایای امیر المؤمنین علی رضی الله عنه، حقائق، عوارف المعارف، نوادر ترمذی، مقدّمهٔ صلوة ابو اللّیث، رشف الادلّة، مشارق الانوار.

حق تعالی این احکام و فوائد را در دلهاء مسلمانان جای دهد و راسخ گرداند و عامل و شامل و توفیق بخشد بطاعت خود توفیق کامل و سبب نجات آن جهانی و ذخیرهٔ این جهانی گرداند مر این گناه کار را توقّع از ارباب علم و اصحاب حلم آنست که اگر سهوی و زللی در تحریر قلم رفته باشد بذیل عفو در پوشند و در تصحیح آن کوشند که اوّل النّاس اولی النّاس و بدعاء ایمان و خاتمت بخیر این ضعیف را مدد بفاتحه و باخلاص کنند اللّهمّ احینا بالایمان و امتنا بالایمان و احشرنا فی زمرة المؤمنین یوم الحساب و صلّی الله علی النّبیّ الهاشمی المکّی المدنی القریشیّ و علی آله و اصحابه اجمعین برحمتك یا ارحم الرّاحمین غفر الله لصاحبه و لقارئیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات آمین